**فصل دوم**

**ادبیات تحقیق**

**- ادبیات پژوهش**

**- مبانی نظری**

**- چهارچوب نظری تحقیق**

**- پیشینه تحقیقات داخلی و خارجی**

**2ـ 1ـ معلولیت**

فرد دارای معلولیت به طرقی با دیگران متفاوت است، او استعدادهایی دارد که ترکیبی از توانایی‌ها و ناتوانی‌های ویژه است. تا این اواخر، متخصصان و نیز افراد معلول توجه خود را به تفاوت‌ها معطوف می‌کردند و عنایتی به تشابهات موجود از خود نشان نمی‌دادند، ولی از آنجا که افراد معلول در همه جنبه‌ها با دیگران تفاوت ندارند، امروزه تأکید بیشتر بر جنبه‌های مشترک است، لذا تحقیق و مطالعه برای دریافت نیازهای این افراد در مقایسه با گذشته پیچیده‌تر شده است از این رو، تعریف معلولیت و فرد معلول بسته به شرایط مکانی و زمانی، فرهنگ‌ها و جوامع مختلف نیز متفاوت است و مصادیق آن نیز روز به روز در حال افزایش می‌باشد. با این حال متخصصان علوم توانبخشی و حقوقی تعاریفی ارائه داده‌اند که هرچند ممکن است به اندازه کافی جامع نباشد اما برای شناخت ویژگی‌های این قشر از جامعه لازم به نظر می‌رسد (نباتی، 1389).

در زیر برخی از این تعاریف ذکر شده است.

**الف ـ** تعریف **معلولیت در اسناد ملل متحد**

تعریف معلولیت در اعلامیه حقوق معلولان مصوب 1975 مجمع عمومی سازمان ملل به شرح زیر است:

«فرد معلول یعنی هر فردی که به صورت کامل یا ناقص مادرزادی یا غیرمادرزادی در توانایی جسمی یا ذهنی قادر به رفع نیازهای یک زندگی عادی شخصی و یا اجتماعی نباشد.»

در تعریف فوق منظور از زندگی عادی مشخص نیست. چرا که زندگی عادی بسته به جوامع مختلف تعریف می‌شود. وقتی در یک کشور پیشرفته صنعتی افراد معلول دسترسی به اطلاعات روز، آزادی بیان و مشارکت‌های گسترده اجتماعی و سیاسی را حق مسلم خود می‌دانند و برای رسیدن به آن تلاش می‌کنند برای افراد معلول کشورهای فقیر مهم این است که مورد تحقیر و خشونت قرار نگیرند (نباتی، 1389).

**ب ـ تعریف معلولیت در کنوانسیون حقوق افراد معلول**

 **(**Convention on the rights of the persons with disabilities, 2007**)**

کنوانسیون صراحتاً کلمه معلولیت را تعریف نکرده است، چون هدف کنوانسیون این است که عنوان کند معلولیت یک مفهوم فراگیر است. لذا در ماده یک خود، اصطلاح فرد دارای معلولیت را این طور تعریف کرده است:

«اصطلاح اشخاص دارای معلولیت برای تمامی اشخاصی به کار می‌رود که دارای اختلالات طولانی‌مدت فیزیکی، ذهنی یا حسی بوده و در تعامل با موانع مختلف ممکن است از نظر مشارکت کامل و مؤثر بر اساس اصول مساوی با دیگران دچار تأخیر شوند.»

اما در تعریف فوق اینکه به واقع اختلال به چه معناست و یا اینکه مشارکت کامل و مؤثر چه فعالیت‌هایی را شامل می‌شود و بر اساس کدام اصول مساوی باید حکم کرد، حل نشده باقی مانده است. اگر بنا باشد هر فردی را تنها به خاطر نقصی که او را از مشارکتی باز می‌دارد به نام معلول یا ناتوان بخوانیم، به نظر می‌رسد اکثر انسانها به نوعی دارای معلولیت هستند و یا اینکه در طول زندگی خود به نوعی یک یا چند نوع معلولیت را تجربه کرده یا خواهند کرد. شاید بر همین مناسبت است که کشور سوئد دیابت و آلرژی را نیز جزء گونه‌های معلولیت ‌بشمار آورده است. کهنسالی نیز تجربه‌ای است که عده کثیری از افراد دنیا آن را تجربه کرده یا خواهند کرد.

**ج ـ تعریف معلولیت در قانون جامع حمایت از حقوق معلولان ایران**

ماده 1ـ دولت موظف است زمینه های لازم را برای تأمین حقوق معلولان فراهم و حمایت‌های لازم را از آنان به عمل آورد.

ماده 2ـ منظور از معلول در این قانون به افرادی اطلاق می‌گردد که به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی بر اثر ضایعه جسمی، ذهنی و روانی یا توأم، اختلال مستمر و قابل توجهی در سلامت و کارآیی عمومی وی ایجاد گردد، به طوری که موجب کاهش استقلال فرد در زمینه‌های اجتماعی و اقتصادی شود (باختر، 1386).

توجه قانون‌گذار به تشخیص کمیسیون پزشکی سازمان بهزیستی، به‌عنوان مرجع تشخیص معلولیت باعث می‌شود از برخوردهای سلیقه‌ای و گزینشی جلوگیری به عمل آید ولی اینکه اختلال باید مستمر و قابل توجه باشد باعث می‌شود افراد بسیاری خارج از دایره شمول این قانون قرار بگیرند. (نباتی، 1389)

**د ـ تعریف معلولیت در مصوبات سازمان جهانی بهداشت**

بیش از 1980 تعاریف معلولیت متمرکز بر عدم توانایی فرد معلول ، ناتوان در مراقبت از خود و انجام وظایف خانوادگی بوده است، مقصر اصلی فرد معلول بود و جامعه مسئولیتی در قبال وی نداشت. پس از آن سازمان جهانی بهداشت با طرح موضوعات سه‌گانه ناهنجاری، ناتوانی و معلولیت در صدد تصحیح این مفهوم برآمد، نقص یا ناهنجاری مشکلاتی است که در عملکرد فیزیولوژی و یا ساختار جسمی فرد بوجود می‌آید و به دنبال خود ناتوانی را به همراه دارد که باعث کمبود می‌شود و در اثر آن فرد فعالیت را به صورتی که افراد عادی انجام می‌دهند قادر نخواهد بود انجام دهد و معلولیت نیز پیامد محرومیت‌هایی خواهد بود که فرد به سبب نقص‌ها یا ناتوانی‌ها تجربه می‌کند (کمالی، 1386).

 بر اساس همین دیدگاه، در بریتانیا اتحادیه‌ معلولان جسمی علیه تبعیض[[1]](#footnote-1) دو تعریف زیر را ارائه کرده تا نقش جامعه را نشان دهد:

ـ ناهنجاری[[2]](#footnote-2): نداشتن یک بخش یا تمامی یک عضو، یا داشتن یک ارگانیسم نقص عضوی یا مکانیسم نقص بدنی

ـ معلولیت[[3]](#footnote-3): اشکال یا محدودیت حرکتی که از سوی نهاد اجتماعی معاصر ایجاد می‌شود؛ نهادی که افراد دارای کاستی را هیچ می‌انگارد و بنابراین آنها را از جریان غالب فعالیت‌های اجتماعی محروم می‌کند. (UPIAS, 1976).

و این تعریف نیز از سوی «DPI»[[4]](#footnote-4) اقتباس شد:

ـ ناهنجاری[[5]](#footnote-5): عبارت است از محدودیت عملکردی در درون فرد که به سبب کاستی جسمی، ذهنی یا گیرندگی ایجاد می‌شود.

ـ معلولیت: عبارت است از فقدان یا محدودیت فرصت‌های ممکن برای مشارکت در زندگی معمولی جامعه در سطحی برابر با دیگران به سبب موانع فیزیکی و اجتماعی (DPI, 1982).

مسأله اساسی که در تعاریف ارائه شده از سوی این دو سازمان غیردولتی بین‌المللی به چشم می‌خورد این است که معلولیت مترادف با عدم انطباق فرد با محیطی است که نتوانسته فرصت برابر با دیگر افراد جامعه را در اختیار فرد معلول قرار دهد. لازم به ذکر است که تعاریف ارائه شده توسط DPI برگرفته از اخرین طبقه بندی بین المللی از عملکرد (ICF)[[6]](#footnote-6) ارائه شده توسط سازمان بهداشت جهانی است. (WHO Action plan, 2006-2011)

مجید میرخانی در کتاب مبانی توانبخشی، معلولیت را انعکاس متقابل و انطباق فرد با محیط می‌داند که باعث محدودیت و جلوگیری از ایفای نقش عادی فرد در جامعه و مانع از انجام نقشی می‌شود که برای فرد با توجه به شرایط سنی، اجتماعی، فرهنگی و طبیعی‌اش انتظار می‌رود. معلولیت ثمره ارتباط بین فرد دارای ناتوانی از یک طرف و شرایط اجتماعی محیط زندگی او از طرف دیگر است. بطوری که بین این دو رابطه پویا وجود دارد و مداخله در یک زمینه می‌تواند در سایر عوامل مربوط تأثیر بگذارد.

محرومیت پیامد فردی و اجتماعی معلولیت است که به صورت مختلف خودنمایی می‌کند. دو نفر با محدودیت‌ها و معلولیت‌های مشابه اما در جوامع و فرهنگ‌های متفاوت، ممکن است محرومیت‌های متفاوتی را تجربه کنند که این تفاوت‌ها متأثر از امکاناتی که در اختیار افراد معلول قرار می‌گیرد، شیوه سازگاری و عکس‌العملشان با مقوله معلولیت و در نهایت حمایتی است که از جانب سایرین دریافت می‌کنند (میرخانی، 1378).

آنچه که از تعاریف فوق مسلم به نظر می‌رسد ،معلولیت، به عنوان بخشی از تجربه انسانی است که احتمال وقوع آن حتی به صورت موقت برای تمامی افراد برابر می باشد.

با وجود اینکه ممکن است تعریفی جامع از کسانی که زیر چتر حمایت از کنوانسیون هستند وجود نداشته باشد، اما در مجموع به نظر می‌رسد تعریف کنوانسیون از افراد دارای معلولیت، بتواند به عنوان یک الگوی جهانی مورد استفاده کشورها قرار بگیرد به‌ویژه اینکه قطعنامه شماره 127/62 مجمع عمومی سازمان ملل متحد در 18 دسامبر سال 2007 مبنی بر تغییر عنوان «روز جهانی معلولین» به «روز جهانی افراد دارای معلولیت» مدعی اين مطلب است که جایگاه و شأن انسانی افراد معلول، مقدم بر معلولیت آنان است و لازم است که توجه به منزلت، انسان بودن و برخورداری از حقوق انسانی در اولویت قرار گیرد و معلولیت، جنبه‌ای از جوانب وجودی آنان درنظر گرفته شود(UN enable,2007) .

شایان ذکر است که پیش از قطعنامه سازمان ملل و بر همین اساس، فرماندار ایالت پنسیلوانیای آمریکا نیز در سال 1992، به منظور ممانعت از تبعیض بر مبنای معلولیت، در یک ابلاغیه اجرایی دستور استفاده از زبان «تقدم فردیت»[[7]](#footnote-7) را صادر کرده بود.برای مثال در این زبان اصطلاحات پروفسور دارای معلولیت به جای پروفسور معیوب[[8]](#footnote-8)، دارای معلولیت به جای دچار به معلولیت و واژه افراد غیرمعلول به جای افراد عادی به کار می‌رود (Hallera et al, 2006).

 در پژوهش و متن حاضر نیز سعی نویسنده بر این است که به جای واژه معلول یا معلولان از افراد دارای معلولیت استفاده کند تا به این واسطه رسالت فرهنگی خود، مبنی بر حفظ کرامت انسانی و مقدم دانستن فردیت آنان بر معلولیتشان را به‌جا آورد. امید است که در آینده نیز به تدریج با استفاده از واژه‌هایی همچون افراد معلول، زنان وکودکان دارای معلولیت در ادبیات، متون مختلف و بخصوص رسانه‌ها نگرش نادرست پیشین که مبتنی بر ترحم، دلسوزی، نقص و کاستی است اصلاح گردد.

**2ـ 1ـ 1 جایگاه تاریخی افراد معلول**

در حال حاضر، تخمین جهانی حاکی از وجود یک میليارد فرد دارای معلولیت در جهان است؛ به عبارت دیگر یک نفر در هر 15 نفر جمعیت. و تخمین زده می‌شود که 386 میلیون نفر از جمعیت جهان که در سن کار قرار دارند، دارای معلولیت باشند (Disabled-world.com, 2012).

بیشتر نقایص بدنی (97%) اکتسابی‌اند تا مادرزادی (از بدو تولد) است. 150، میلیون نفر از آمار کنونی افراد دارای معلولیت را کودکان تشکیل می‌دهند تحقیقی که سال 1987 در چین انجام شد، شمار افراد دارای معلولیت را 64/51 میلیون نفر اعلام کرد. در ایالات متحده‌ی امریکا 3/19% یا 7/49 میلیون از جمعیت شهری خارج از آسایشگاه‌ها که پنج سال به بالا هستند، دارای معلولیتند به این ترتیب، افراد دارای معلولیت بزرگترین گروه اقلیت در تماشاخانه‌ی شلوغ چند فرهنگی[[9]](#footnote-9) هستند (Goodley, 2011).

متاسفانه آمار دقیقی از جمعیت افراد معلول در ایران وجود ندارد.ولی طبق آمار سازمان بهداشت جهانی که 10 درصد همه جوامع را افراد معلول تشکیل می دهند در ایران نیز می بایست حدود 7 ملیون نفر دارای معلولیت های متفاوت و مختلف باشند.

معلولیت در همیشه تاریخ با سرنوشت بشر عجین بوده است. آمار معلولیت و مرگ و میر به دلیل بیماری‌های مختلف بالا بوده و از طرفی مردان نیز با مشارکت در جنگ‌های داخلی و خارجی با تلفات عمده مواجه بوده‌اند و در چنین شرایطی که مشکلات و تنگناهای مختلف به صورت گسترده قشر عظیمی از مردم را تحت‌الشعاع قرار می‌داده، کودکان و افراد معلول دچار رنج مضاعف می‌شدند، نوع زندگی تحت تأثیر تعصبات و عقاید خرافی هرگونه برخورد غیرعاطفی و تبعیض‌آمیز را توجیه می‌نموده و تصور بر این بود، افرادی که با هنجارهای جامعه انطباق ندارند دارای روح خبیثی هستند و به همین دلیل این افراد در معرض، نابودی، فراموش شدن و ترد از جامعه قرار داشتند (میرخانی، 1378).

در بسياری از مناطق جهان نگرش عمومی نسبت به معلوليت منفی بوده است. جوامع کهن به افراد معلول خود به ديده نحوست يا حقارت می‌نگريستند؛ معلول، فرزند شيطان، دارای روح خبيثه، ثمره گناه، يا موجودی حقير و شايسته ترحم و محتاج مراقبت‌های دائمی بود (عبدالهی، 1386).

نخستین کشتار رسمی و قانونی افراد معلول در اسپارت (یونان باستان) روی داد و در آن زمان کودکان دارای ناهنجاری جسمی را در رودخانه می‌افکندند، از بالای کوه تبس به پایین افکنده و یا در چاه می‌انداختند و باور بر این بود که با این کار گناه والدین کودک به خدایان بازگردانده می‌شود (Stiker, 2000). بنابراين جای تعجب نيست، که «ارسطو»‌ در اثر مشهور خود «سياست»، «حق حيات افراد معلول را به رسميت نشناسد، و معلم وی «افلاطون» بر «اصلاح نژاد» تأکيد ورزد و افراد معلول را از «اتوپيا»ی خود براند.

در قرون وسطی هم برخی از افراد معلول ـ بويژه عقب‌ماندگان ذهني ـ ساحره شمرده شده، و گاه به جرم داشتن روح پليد و پلشت شيطانی به آتش کشيده می‌شدند. در عصر روشنگری رنسانس هم اين «عيسای بازمصلوب» در معبد طلايی «داروينيزم اجتماعي» و «نهيليسم» شيفته قدرت ذبح شد. «رايش سوم» نيز که سودای نژاد برتر در سر می‌پروراند، از دشمنی و قتل افراد معلول کم نگذاشت. آنان در بهترين موقعيت، شهروندان درجه پست اجتماعی بودند. عواطف و احساسات «گوژ پشت نتردام» «ویکتورهوگو»‌ نيز در جامعه خود برتر فرانسه آن روز به هيچ انگاشته شد (عبداللهی، 1386) .

شرق مهربان هم با افراد معلول نامهربان بوده و مدام درگوشش می خوانده: عقل سالم در بدن سالم است.

هلاندر (1996) تاریخ برخورد جوامع انسانی با معلولیت را به پنج دوره مختلف و مهم تقسیم می‌کند:

الف ـ دوره حذف يا نابودسازی بوده است که عمده کارها بر کشتن، محو و از بین بردن افراد معلول متمرکز بود.

ب ـ دوره نگهداري در نوانخانه‌ها و آسایشگاه‌ها بدین منظور که اين افراد را از جلوي چشم سايرين (غيرمعلول) دور کنند و به تعبیری منظره ناراحت‌کننده‌ای برای آنان وجود نداشته باشد.

ج ـ دوره بهبود عملکرد که به تعبیر دیگر می‌توان آن را دوران مراقبت و توانبخشی مبتنی بر مؤسسات دانست، در این دوره نیز به گونه‌ای مراقبت‌ها بر اساس جداسازي افراد داراي معلوليت اعمال مي‌شده است.

د ـ دوره تداخل اجتماعی که همراه با تشویق افراد معلول به حضور در بین خانواده، جامعه و نیز در نظام‌های اجتماعی بوده است.

ه ـ در نهایت دوره پنجم یا دوره خودشكوفايي يا خودگرداني و قادرسازي است با خلق موقعیت هایی که فرد معلول قادر به توسعه کامل ظرفیت‌های خود باشد ( (Helander, 1996).

 بر اساس دوره‌های تاریخی ذکر شده در جوامع مختلف الگوها و مدل‌های نگرشی متفاوتی نیز در برخورد با افراد معلول وجود داشته است، در همین فصل متعاقباً به این الگوهای معلولیت که تحلیل محتوای فیلم‌های پژوهش حاضر نیز بر مبنای آن‌ها انجام گرفته است، اشاره خواهد شد .

از قرن بیستم به علت وقوع رویدادهای متعدد عارضه معلولیت از لحاظ کمّی و سپس در اثر پیشرفت‌های پزشکی از لحاظ کیفی دستخوش دگرگونی شد. وقوع جنگ جهانی اول و درگیر شدن بخش اعظمی از اروپا در آن عامل مهم دیگری در ازدیاد افراد معلول و نقطه عطفی در تغییر شرایط آنان است. چرا که عارضه معلولیت به عنوان بخشی از پیکر جامعه رسمیت خود را تحمیل کرد (نباتی، 1389).

در این میان نقش اعلامیه جهانی حقوق بشر و تخصصی شدن آن در زمینه‌های گوناگون با محوریت گروه‌ها (کودکان، زنان، پناهندگان و افراد دارای معلولیت) و مطرح شدن مسائل افراد معلول و تغییر ادبیات این حوزه به مطالبه حق را نیز باید خاطر نشان کرد و به عنوان عامل اساسی در تغییر رویه دولت ها نسبت به شرایط افراد معلول به شمار آورد.

خوشبختانه در کشورمان نیز در سال‌های اخیر به این رویکرد حق مدار برای افراد معلول توجه خاصی گردیده و تصویب قانون جامع حقوق معلولان در سال 1383 و پیوستن به کنوانسیون حمایت از افراد معلول در سال 1387 در راستای این حرکت و جهت‌گیری می باشد.

**2ـ1ـ2ـ افراد دارای معلولیت در نظام بین الملل حقوق بشر**

موضوع معلولیت از جمله چالش‌های مهمی بوده و طی سالیان گذشته همواره در کانون بحث و بررسی قرار داشته است. نخستین بار در سال 1924 در اعلامیه حقوق کودک که به تصویب جامعه ملل (پیش از تشکیل سازمان ملل متحد) رسید؛ این جمله در یکی از موارد پنج‌گانه آن گنجانده شد، «کودکی که دارای معلولیت ذهنی است باید یاری شود.» شاید بتوان قرار گرفتن این جمله و واژه معلولیت را آغازی بر حضور دائمی موضوع ناتوانی و معلولیت در بسیاری از اعلامیه‌ها و قطعنامه‌های حقوق بشری سازمان ملل متحد دانست. (کمالی، 1383)

در سال 1948 جامعه بین‌الملل فرسوده از جنگ‌های جهانی، با صدور اعلامیه جهانی حقوق بشر، ابتدا می‌کوشید اطلاق اصل ممنوعیت تبعیض در برخورداری انسانها از حقوق بشر را به دولت‌ها تفهیم کند. پس از آن به زنان، کودکان، اقلیت‌ها، اشخاص دارای معلولیت و... توجهی خاص مبذول داشته می‌شود (نباتی، 1389).

در اعلامیه جهانی حقوق بشر با اینکه اشاره مستقیمی به واژه معلولیت نشده است ولی ماده 25 این اعلامیه به صراحت تأکید می‌کند که انسان‌ها «باید در مواقع بیکاری، بیماری، نقص عضو، بیوگی، پیری و در تمامی موارد دیگری که به عللی خارج از اراده انسان، وسایل امرار و معاش از بین رفته باشد، از شرایط آبرومندانه زندگی برخوردار باشند.» ماده 7 اعلامیه بیان می‌کند که «همه در برابر قانون مساوی هستند و حق دارند که بدون تبعیض و بالسویه از حمایت قانون برخوردار شوند.» به نظر می‌رسد که این ماده در گسترش پیگیری‌های حقوق بشری افراد دارای معلولیت نقش مهمی ایفا کرده است.

در خلال سال‌های دهه 60 میلادی شاهد فعالیت طرفداران «نهضت عادی‌سازی معلولیت» هستیم، حامیان این جنبش بر این نکته تأکید می‌کردند که یک فرد معلول به همان اندازه که فرد غیرمعلول نیاز به تعلیم و تربیت دارد، مستحق تعلیم و تربیت است و حضور یا عدم حضور شخص معلول در جامعه و در بسترهای گوناگون آن بر حقوق بشر سایر شهروندان اثر می‌گذارد. دوره رشد تداخل اجتماعی افراد دارای معلولیت، حق استفاده از خدمات عمومی برای این افراد، تغییر نگاه جوامع به خدمات رفاهی وتأمین اجتماعی در تغییر نگرش نسبت به معلولیت و درک از حقوق بشری این افراد بسیار مؤثر بوده است .

در سال 1981 با تأسیس DPI، جامعه بین‌المللی افراد دارای معلولیت و تشکیل مجمع جهانی در سنگاپور نظریه «برابرسازی فرصت‌ها»[[10]](#footnote-10) توسط این مجمع مطرح شد، که می‌توان تأسیس این نهاد بین‌المللی غیردولتی و آغاز به فعالیت آن را نقطه آغازین در جهانی شدن حقوق افراد معلول به حساب آورد. برابرسازی فرصت‌ها، به معنای برچیده شدن تمامی موانع مشارکت افراد معلول در همه زمینه‌ها برای رسیدن به زندگی با کیفیت و مساوی با دیگران است (کمالی، 1386).

همزمان با طرح این مسأله، سازمان ملل این سال را با شعار «مشارکت کامل و مساوی» به عنوان سال جهانی افراد دارای معلولیت اعلام می‌کند و از همان سال سوم دسامبر (برابر با 12 آذر ماه) در تقویم بین‌الملل به عنوان روز جهانی افراد دارای معلولیت اعلام می‌شود. (UN enable, 2012)

 در سال 1982 برنامه اقدام جهانی برای افراد معلول[[11]](#footnote-11) به تصویب سازمان ملل می‌رسد که شامل یک برنامه منسجم و اصولی به منظور پیشگیری از معلولیت، توانبخشی اجتماعی و ایجاد فرصت‌های برابر برای تأمین حداقل حقوق افراد معلول در جوامع خود است. در این زمان مشورت با سازمان‌های افراد معلول‌[[12]](#footnote-12) (DPO) اهمیت پیدا می‌کند و جنبش‌های افراد معلول آغاز به فعالیت می‌کنند که در نتیجه آن سال 1983-1992 از سوی سازمان ملل دهه افراد معلول اعلام می‌گردد. (Takamin, 2006)

در سال 1987 کمسیون اجتماعی اقتصادی سازمان ملل در آسیا و اقیانوسیه برنامه معلولیت خود را در این محدوده آغاز و خطوط راهنمای سازمان‌های خودیار افراد معلول را ترسیم و اعلام کرد. هدف از ایجاد این سازمان‌ها که توسط افراد معلول خودانگیخته اداره می‌شود ایجاد حس مسئولیت‌پذیری و حمایت در این افراد نسبت به دیگر افراد معلول و کمک به ایجاد حس خودباوری در آنان است. در این سالها است که مسائل افراد معلول در کشورهای در حال توسعه مطرح و رسیدگی به آنها از اهمیت برخوردار می‌شود.

پس از آن بررسی‌ها بر عدم موفقيت کامل اين برنامه در کشورهای مختلف تأکيد کرد و اين باعث شد تا تکرار منطقه‌ای دهه افراد معلول در نقاط مختلف جهان به‌ترتيب زیر اعلام شود:

آسیا و اقیانوسیه 2003ـ1993 (و تمدید آن 2003ـ2012)

قاره آفریقا 2009ـ2000

 اروپا 2003

عربستان 2012ـ2002

آمریکای لاتین 2015ـ2006 (Takamin, 2006)

در ایران نیز پیرو تلاش‌های فعالین حقوق افراد معلول و جامعه دارای معلولیت در همان دهه افراد معلول آسیا و در 16 اردیبهشت ماه سال1383، قانون جامع حمایت از حقوق افراد معلول در مجلس شورای اسلامی به تصویب می‌رسد.

در راستای توجه بين‌المللی در روند پیشرفت حقوق افراد معلول، می توان به اعلاميه نهايی کنفرانس وين 1993 حقوق بشر نيز اشاره کرد. در بند 63 و 64 اعلاميه نهايی کنفرانس به حقوق اشخاص دارای معلوليت اشاره شد. در اين اعلاميه آمده است که تمام حقوق بشر وآزادی‌های اساسی سرشت جهان شمول دارند و از اين رو بايد بدون چون و چرا شامل حال اين دسته از مردم جهان نيز گردد.

اعلاميه هرگونه تبعيض آشکار و رفتار منفی تبعيض‌آميز نسبت به مرد و زن دارای معلوليت را، نقض حقوق بشر به حساب می‌آورد (مصفا، 1381).

در این زمان عليرغم تمامی تلاش‌های صورت گرفته، در وضعيت زندگی افراد دارای معلولیت جوامع مختلف تغيير چندانی حاصل نشد، چنانچه حتی تصويب قوانين داخلی نيز راهگشا نبود.

بنابراين افراد معلول، خانواده های آنان و نيز سازمان‌های غيردولتی و ازسوی ديگر برخی متخصصين و نيز دولت‌ها، به هيچ عنوان از اين اقدامات رضايت حاصل نکرده و تلاش خود را برای تصويب کنوانسيون جهانی در زمينه حقوق افراد معلول دو چندان کردند. عليرغم اينکه دو بار تقاضا برای تصويب کنوانسيون در مجمع عمومی سازمان ملل متحد رد شد اما در سال 2001 پيشنهاد مکزيک برای تصويب چنين کنوانسيونی به تصويب رسيد و مجمع عمومی، کمیته‌ای مرکزی را برای بررسی و تصويب آن تعيين کرد. اين کميته ازآن سال به بعد، 8 نشست مهم کاری و صدها ساعت مذاکره فشرده را به انجام رساند تا در نهايت در جلسه هشتم خود در دسامبر 2006 متن نهايی را مصوب کرد (عبدالهی، 1386).

سرانجام، نخستين کنوانسيون هزاره سوم ميلادی با عنوان «کنوانسيون حقوق افراد دارای معلولیت»، در تاريخ 13 دسامبر 2006 ميلادی در مجمع عمومی سازمان ملل متحد با اکثريت آرا تصويب شد. متعاقب اين اقدام، سازمان ملل متحد روز 30 مارس 2007 م (برابر با 10 فروردين 1386 شمسی) را، تاريخ شروع امضای کشورهای عضو يا سازمان‌های ائتلاف منطقه‌ای در خصوص پيوستن به کنوانسيون اعلام کرد.

در همان نخستين روز تصويب اين ميثاق‌نامه جهانی 84 کشور رسماً با امضای خود به کميسيون حقوق معلولين پيوستند و از اين تعداد 44 کشور پروتکل الحاقی کنوانسيون را نيز پذيرفتند (UN enable, 2012).

بدين سان مهم‌ترين حرکت جهانی درباره دفاع از حقوق انسانی افراد معلول شکل گرفت. بدون ترديد تحقق اين رويداد عظيم و تاريخی، حاصل ده‌ها سال مبارزه و تلاش خستگی‌ناپذير افراد معلول، نهادهای مدنی وابسته به ايشان و گروه‌های حامی آنان در کشورهای مختلف بوده است.

در ایران نیز پس از یک سال و اندی تلاش مستمر سازمان‌های غیردولتی افراد معلول (که نویسنده نیز مسئول برگزاری نشست‌های اعضای کمیته پیگیری کنوانسیون بود.) نهایتاً در تاریخ 13/9/1387 قانون تصویب کنواسیون در مجلس شورای اسلامی به امضاء رسید و ایران نیز متعهد به اجرای مواد آن شد.

لازم به ذکر است که در راستای پژوهش حاضر، ماده 12 قانون حمایت از حقوق معلولان ایران، سازمان صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران را موظف می‌داند، حداقل 2 ساعت از برنامه‌های خود را در هر هفته در زمان مناسب به برنامه‌های سازمان بهزیستی کشور و آشنایی مردم با توانمندی‌های افرادمعلول اختصاص دهد. (باختر، 1386)

کنوانسیون حقوق افراد معلول نیز در ماده 8 خود با عنوان ارتقای آگاهی، خواستار افزایش آگاهی در میان جامعه از ظرفیت‌ها و مشارکت‌های افراد معلول و مبارزه با رفتارهای کلیشه‌ای، مضر و تعصبات در مورد آنان است. در این ماده، کنوانسیون از دولت‌ها می‌خواهد که آگاهی در زمینه احترام به حقوق افراد معلول، ارتقای برداشت‌های مثبت، درک مهارت‌ها، شایستگی‌ها، توانایی‌ها و مشارکت آنان در کار و بازار کار افزایش یافته و سیستم آموزشی در تمام سطوح از جمله در سنین پایین و کودکی در زمینه تفکر احترام به حقوق افراد معلول ارتقا یابد. همچنین یکی از بندهای این ماده از دولت‌ها می‌خواهد که تمام سازمان‌های رسانه‌ای را در به تصویر کشیدن افراد معلول منطبق و همخوان با اهداف کنوانسیون تشویق کنند.

در ماده 1 نیز، هدف از اين کنوانسيون پيشبرد، حمايت و حصول اطمينان از برخورداری مساوی همه افراد معلول از حقوق انسانی، آزادی‌های پايه و افزايش احترام به حرمت ذاتی آنها ذكر شده است. ماده 3 کنوانسیون نیز مبانی عمومی آن را شامل موارد زیر می‌داند:

 الف) احترام به حرمت ذاتی، استقلال فردی، شامل آزادی در انتخاب و عدم وابستگی

ب) عدم تبعيض

پ) مشارکت مؤثر و کامل و تلفيق در جامعه

ت) احترام قائل شدن برای تفاوت‌های افراد معلول و قبول معلوليت به عنوان جزيی از تفاوت‌های انسانی و بشری

ث) برابرسازی فرصت‌ها

ج) دسترسی

چ) تساوی مردان و زنان

ح) احترام به ظرفيت‌های کودکان معلول و احترام به حق کودکان معلول برای حفظ هويت آنها (همدانچی، 1386).

**2ـ1ـ3ـ الگوهای معلولیت[[13]](#footnote-13)**

الگوهای معلولیت ابزاری هستند برای تعریف اختلال و معلولیت ،این الگوها مبنایی را در اختیار جوامع و دولت‌ها قرار می‌دهد تا بوسیله آن راهکارهایی برای شناسایی و رفع نیازهای افراد معلول اندیشیده شده و فراهم آید**.** معمولاً این الگوها مورد انتقاد واقع شده‌اند چراکه منعکس‌کننده واقعیت نبوده کوتاه‌بینانه و ناکامل هستند و راهبرد عملی ارایه نمی‌دهند. با این وجود چارچوب مفیدی محسوب می‌شوند برای درک بهتر مسایل مبتلا به افراد معلول و نقطه نظرات کسانی که الگوهای معلولیت را بوجود آورده و به کار می‌گیرند.

از آنجا که الگوهای معلولیت توسط یک سری از افراد برای افراد دیگری شکل گرفته و ساخته می‌شود می‌تواند بینشی را در اختیار گذارد که توسط آن نگرش‌ها، مفاهیم، پیش‌داوری ها و غرض‌ورزی‌ها در الگوهای پیشین بازشناخته شود و تأثیر آن بر الگوهای معلولیتی بعد از آن بررسی گردد (MDRC,2012).

از این منظر الگوهای معلولیتی آشکارکننده و نشانگر راه‌هایی هستند که توسط آن دسترسی افراد معلول به اشتغال، خدمات ،قدرت اقتصادی و سیاسی در جامعه فراهم شده و یا محدود می ‌شود.

الگوهای معلولیت تحت تأثیر دو فلسفه اساسی بوده‌اند ،فلسفه نخست افراد معلول را وابسته به جامعه می‌داند که نتیجه چنین استدلالی تفکیک و تبعیض است فلسفه دوم افراد معلول را مصرف کننده و خریدار هر آن چیزی می‌داند که توسط جامعه ارایه می‌شود و ماحصل چنین رویکردی قدرت انتخاب ،توانمندسازی حقوق برابر انسانی و تلفیق در اجتماع است.

می‌توان از الگوهای متفاوت و مختلفی همچون الگوی پزشکی، الگوی اجتماعی، الگوی اخلاقی/ مذهبی الگوی تراژدی/ خیریه‌ای و الگوی توانبخشی که تا به حال و در فرهنگ‌های مختلف ارایه شده‌اند نام برد.

آنچه که مهم به نظر می‌رسد این است که نمی‌توان الگویی را منسوخ شده قلمداد کرد و یا یک الگو را جایگزین الگوی دیگر کرد محبوبیت و یا توسعه هرکدام از الگوها نشانگر تغییر و تحولات صورت گرفته در جوامع در راستای نگرش به معلولیت است. الگوهای معلولیت با تغییر جوامع دچار تغیر و دگرگونی می‌شوند و می‌بایست به دنبال ترویج و پیشبرد شاخه‌ای از الگوها بود که متضمن حقوق برابر افراد معلول با دیگر شهروندان و توانمندسازی آنان است. (همان منبع)

**2ـ 1ـ 3ـ 1ـ الگوی اخلاقی[[14]](#footnote-14)**

همه ما بسيار ديده و شنيده‌ايم که وقتي شخصي به بيماري سختي، رنجي يا حادثه‌اي ناگوار دچار مي‌شود، برخي چنين قضاوت مي‌کنند که؛ «حتماً مرتکب گناهي شده است که چنين مصيبتي بر او مي‌رود، و اين قهر و عذاب الهي است که گناهان او را چنين عقوبت مي کند.» در چنین نگرشی حتی اگر در شخص مورد نظر هيچ نقص و گناه بزرگي که مستوجب چنين مکافاتي باشد، یافت نشود باز به همان شيوه سخن مي‌گويند. و عجيب‌تر آنکه گاهي مصيبت وارد شده بر يک فرد را ناشي از گناه ديگر افراد خانواده اش مي‌دانند (محمودی، 1388).

چنین نگاهی را به راحتی می‌توان در الگوی بسیار قدیمی نگرش به معلولیت یا همان الگوی اخلاقی نیز یافت در این الگو، به نحوی که دن گودلی اشاره کرده است، معلولیت به معنای نقصی است که به سبب لغزش اخلاقی یا گناه ایجاد شده و نشانگر شکست یا آزمایش ایمان فرد است پیامد چنین نگرشی، شرمساری فرد دارای معلولیت و خانواده او است که می‌بایست با ایمان و تحمل فزاینده به دنبال یافتن معنا و هدف در ابتلای به اصطلاح مصیبت وارده باشند. اثرات منفی چنین دیدگاهی محروم شدن از خانواده و اجتماع، احساس شرمساری عمیق، تلاش برای پنهان کردن علائم معلولیت یا فرد دارای معلولیت از انظار و نگاه عمومی است (Goodley, 2011).

اسنایدر و میچل (2001) نشان داده‌‌اند که رویکردهای اخلاقی معلولیت، انعکاس قهر خداوند (یونان باستان)، به عنوان مدرکی از صمیمیت با خداوند (اروپای قرون وسطی)، و پاسخی الهی به عمل نادرست والدین (دوره‌ی رنسانس) بوده است. (همان منبع)

در نظر نخست شاید چنین استنباط شود که این مدل در دوره اول نگرش تاریخی به معلولیت حاکم بوده است و در حال حاضر با پشت سر گذاردن این موقعیت تاریخی ردپا و اثری از آن برجای نمانده است و در صورتی که با نگاهی عمیق‌تر می‌توان مشاهده کرد که سلطه خود را همچنان بر اذهان حفظ کرده چنانکه چنین نگرشی را به راحتی در برنامه‌های تلوزیونی صدا و سیمای کشورمان نیز می‌توان یافت.

نکته قابل توجه در این مدل، چهره پارادوکسیکال موجود در آن است که برخی مواقع نیز روی دیگر نگرش دینی خود را نشان می دهد، در این روی سکه، سختی یا بلایا و در مفهوم مورد نظر ما «معلولیت» صرفاً به بلا و عذاب الهي تحويل نمي‌شوند بلکه گاهي به آزمون يا حتي آموزش و تعليم و چه بسا نعمتي خفي تفسير مي‌شود (disabled-world, 2010).

مصداق شعر «اگر با من نبودش هیچ میلی، چرا ظرف مرا بشکست لیلی».

این روی سکه دیدگاهی را تقویت کرده و می‌پذیرد که در آن فرد برای داشتن معلولیت انتخاب شده است و معصومیت و پاکی را می‌توان در نهاد او یافت و مشاهده کرد.

به نظر می‌رسد که هر دو سر طیف نگاه افراط و تفریط گونه‌ای به معلولیت داشته باشد نگاهی که یک سر آن فرد معلول را شیطانی و شرور و در سر دیگر فرشته گون و پارسا صفت معرفی می‌کند.

**2ـ 1ـ 3ـ 2ـ الگوی پزشکی[[15]](#footnote-15)**

در این مدل برچسب نقص و معیوب بودن به افراد دارای معلولیت زده می‌شود، خدمات توانبخشی و پزشکی به آنان ارائه می شود، بازگشت به اجتماع تنها در صورتي ممكن است كه فرد داراي نقص، به حالت طبيعي برگردد. افراد معلول كساني هستند كه بايد مداوا شوند، تغيير كنند و بهبود يابند تا هرچه بيشتر به مردم طبيعي و عادي نزديك شوند، آنان نيازمند تطبيق هرچه بيشتر خود با شرايط موجود هستند و اين انطباق بايد از طريق اقدامات پزشكي و توانبخشي صورت گيرد (Disabled world,2010).

درحالی‌که کلیسا (مذهب) از دیدگاه اخلاقی معلولیت سود می‌برد، مشاغل پزشکی از الگوی پزشکی آن منتفع می‌شوند. جنبش اصلاح نژاد انسان در اوایل قرن بیستم میلادی که با ظهور علم و سرمایه‌داری همراه بود، معلولیت را در فرد معیوب بی‌خاصیت قرار داد (Fernald, 1912). نیدو[[16]](#footnote-16) معتقد است که علم پزشکی، معلولیت را به عنوان یک بیماری‌ مزمن متفاوت (دیدگاه بیماری‌زایی) می‌بیند و نه جزیی از سلسله‌ بیماری‌ها (جایگاه سلامتی). اثر منفی چنین نگرشی این است که مداخله، بیشتر برای افراد دارای معلولیت صورت می‌گیرد تا با آنها و تحقیقات دراین حوزه با کمک افراد خارج از گود، و نه همراه با خود افراد معلول صورت می پذیرد و هیچگونه نظرخواهی از آنان انجام نمی شود (Goodley, 2011).

به اعتقاد لینتون[[17]](#footnote-17) و شری[[18]](#footnote-18)، این گفتمان سبب ایجاد چند اشتباه می‌شود:

ـ معلولیت از منظر اصالت جوهر (جزء لاینفک فرد) دیده می‌شود (با سبب‌شناسی آلی یا ارگانیکی)

ـ با افراد معلول به عنوان «موضوع» رفتار می‌شود و نه به عنوان خالقان زندگی خودشان

ـ مداخلات مبتنی بر «درمان فرد» و نه «تغییر بافت» به گردش درمی‌آید.

ـ قدرت متخصصان بهداشت و مراقبت اجتماعی تشدید می‌شود و استیلای سالم‌بودن[[19]](#footnote-19) مورد تأکید قرار می‌گیرد.

ـ افراد معلول، کودکانی شمرده می‌شوند که بیچاره و فاقد توانایی جنسی‌‌اند.(همان منبع)

چنین نگرشی قطعاً نگاه‌های ترحم‌آمیزی را در پی خواهد داشت که مورد نفرت و انزجار بسیاری از افراد دارای معلولیت است.

**2ـ 1ـ 3ـ 3ـ الگوی اجتماعی[[20]](#footnote-20)**

با آگاهی فزاینده از عوامل اجتماعی، فرهنگی، تاریخی، اقتصادی و سیاسی که سبب ناتوان کردن افراد می‌شود و وقوف به این امر که معلولیت طبیعی نیست بلکه در جامعه ساخته می‌شود، به تدریج افراد معلول نیز انتقاد خود را نسبت به پزشکی‌گرایی نشان داده و دنبال راه‌های جایگزین بوده اند (Goodley, 2011).

الگوی اجتماعی، یک «جهش پارادایمی»[[21]](#footnote-21) بود که دیدگاهی تازه از معلولیت ارائه کرد؛ دیدگاهی که براساس برنز و دیگران قابل چشم‌پوشی به عنوان یک «موضوع اقلیتی» نبود.

محققان الگوی اجتماع، از مشغولیت ذهنی نسبت به نقایص افراد فاصله گرفتند و توجه خود را معطوف به دلایل محرومیت[[22]](#footnote-22) از نظر اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، و موانع ارتباطی و روانی کردند (همان منبع).

در سال‌هاي پاياني قرن بيستم، افراد معلول و سازمان‌هاي مربوط به آنان نسبت به تعاريف مدل پزشكي ناخرسندي بيشتري نشان دادند زيرا تا آن زمان، مشكلاتي كه اين افراد در زندگي اجتماعي داشتند، به هيچ عنوان در تعاريف مدل پزشكي ذكر نشده بود. آنان به اين نتيجه رسيدند كه معلولیت در اكثر مواقع دلايل اجتماعي دارد، داراي شرايطي متنوع و بسيار پيچيده است كه بر هويت‌ها و رفتارهاي اجتماعي خاصي دلالت مي‌كند. معلولیت كه خود را به شكل گسترده‌اي در زمينه اجتماعي نشان مي‌دهد، پيامدي از تبعيض، پيش‌داوري و محروم‌سازي است و در بسياري موارد، مرتبط با تصور، كاستي‌هاي محيط و فعاليت‌هاي سازمان‌يافته براي افراد «غير معلول» است كه همه چيز ـ اطلاعات، ارتباطات، آموزش، بهداشت و درمان، حمل و نقل، مسكن و ... ـ را براي آنان درنظر گرفته است (کمالی، 1386).

الیور و بسیاری دیگر نیز معتقدند شکل گیری، پیدایش و مفصل‌بندی الگوی اجتماعی، توسط افراد معلول و سازمان های آنان[[23]](#footnote-23)DPO در اعتراض به مبنای الگوهای پیشین صورت گرفته و توسط خود آنان رشد کرده است.

فعالان حقوق افراد معلول در صدد ترویج الگوی حقوقی معلولیت[[24]](#footnote-24) (در مطالعات معلولیت انگلیس به معنای الگوي اجتماعی) بوده اند. مدلی که در آن تفاوت‌های فیزیکی تصدیق می شود ولی مشکل را در خود فرد نمی‌یابد بلکه آن را در جامعه‌ای می‌داند که می‌باید امکانات ساخت و ساز ساختمان‌ها، اشتغال، آموزش، نگرش و ارتباطات را به نحوی بهینه‌سازی کند که قابل دسترس برای همگان باشد (Hallera et al, 2006).

 الگوی اجتماعی، منکر مسائل و مشکلات معلولیت نیست ولی دلایل آن را دقیقاً در اجتماع می‌یابد، در این مدل، مشکل، محدودیت فرد نیست بلکه عدم کارکرد درست و قصور و کوتاهی سازمان اجتماعی است که نتوانسته خدمات مناسب و شایسته را در جهت رفع نیازهای افراد معلول در اختیار آنان قرار دهد.

از نظر الیور، معلولیت در واقع شامل تمام موانعی است که برای افراد معلول محدودیت ایجاد می‌کند اعم از پیش‌داوری‌های فردی تا تبعیض‌های حقوقی، ساختمان‌های عمومی مناسب‌سازی نشده، سیستم‌های حمل و نقل عمومی که قابل استفاده برای عموم نیست، سیستم آموزشی تفکیک شده (مدارس استثنایی) و دستیابی به مشاغلی که در انحصار افراد غیرمعلول است. عواقب این قصور، متوجه افراد دارای معلولیتی است که تحت تبعیض نهادینه شده‌ای قرار گرفته‌اند که توسط جامعه بر آنان تحمیل شده است (Oliver, 1995).

به نظر می‌رسد که حذف واژه معیوب[[25]](#footnote-25) از ادبیات این حوزه نيز در سال‌هاي اخير در همين مسير صورت گرفته است. تا زماني كه از واژه Handicap استفاده مي‌شد، نگاه مردم به افراد معلول بيشتر شبيه «Cap in hand» بود يعني: این افراد بيشتر از آنكه از اعضاي صاحب هويت جامعه محسوب شوند، كساني فرض مي‌شدند كه «كلاه در دست» به گدايي مشغول بودند (کمالی، 1386).

دیدگاه اجتماعی سعی دارد فاصله میان افرادی که به صدمه‌های جسمانی دچار شدند و اجتماع را کاهش دهد. آسیب جسمانی به عنوان نقص در اعضا و اندام‌های داخلی یا مکانیسمی در تمام یا بخشی از بدن تعریف شده است در صورتی که معلولیت، محدودیت‌های اجتماعی است که افراد دارای آسیب‌های جسمی را از حضور در اجتماع محروم می‌کند از این منظر، موقیعت نامطلوب افراد معلول در اجتماع به علت آسیب‌های جسمانی این افراد نیست بلکه به دلیل ناهماهنگی و بی‌عدالتی موجود در اجتماع می‌باشد و به موانعی که در اجتماع افراد معلول را ناتوان می‌کند توجه می‌نماید. اگر معلولیت می‌تواند در اثر تصادف یا حادثه یا هر عمل دیگری در جامعه اتفاق بیافتد به همان صورت، بوسیله فراهم کردن شرایط مناسب در جامعه نیز می‌تواند پاک شود. همانطور که جامعه می‌تواند موجب پایمال شدن حقوق فرد شود با ایجاد ساختارهای مناسب می‌تواند شرایط شکوفایی ابعاد وجودی انسان‌ها گردد (Vehmas, 2004).

**2ـ 1ـ 3ـ4ـ تقسیم‌بندی الگوهای معلولیت به دو الگوی فردی و اجتماعی**

**الگوی فردی[[26]](#footnote-26)، برآیند الگوهای اخلاقی و پزشکی**

مایکل الیور از مطرح شدن الگوهای متعدد و مختلف معلولیت مثل الگوی خیریه‌ای[[27]](#footnote-27) یا كلينيكي[[28]](#footnote-28) که عموما غیر ضروری به نظر رسیده و در واقع اکثر آنها با یکدیگر هم‌پوشانی دارند انتقاد کرد. برداشت او اینگونه بود که بهتر است الگوهای مختلف معلولیت را در دو گروه عمده و متمایز، فردی و اجتماعی قرار دهد از نظر او مدل پزشکی معلولیت نیز وجود نداشته و در واقع الگوها و مفاهیم پزشکی و اخلاقی، بخش قابل توجهی از همان مدل فردی معلولیت محسوب می‌شوند ((Oliver, 1990.

از نظر او، الگوی فردی در گام نخست، مسأله و مشکل را در درون فرد معلول می‌بیند و در گام بعدی ریشه این مشکل را محدودیت‌های عملکردی یا کمبودهای روانی می‌داند که از معلولیت نشأت می‌گیرد. معلولیت در الگوی فردی یک تراژدی شخصی است که حاکی از نقص و کاستی در خود فرد است، بدشانسی و حادثه وحشتناکی است که به صورت تصادفی برای افراد بداقبال رخ می‌دهد.

اولیور تفاوت مدل فردی و اجتماعی را در جدولی به شرح زیر بیان کرده است (Oliver, 1995)

**جدول 2ـ 1) الگوهای معلولیت**

|  |  |
| --- | --- |
| **مدل اجتماعی** | **مدل فردی** |
| تئوری ظلم اجتماعی | تئوری تراژدی شخصی |
| مشکل اجتماعی | مشکل شخصی |
| اقدام اجتماعی | درمان فردی |
| کمک به خود | بستری شدن |
| مسئولیت فردی و جمعی | تسلط حرفه ای |
| تجربی | تخصصی |
| پذیرش | اصلاح |
| هویت جمعی | هویت فردی |
| تبعیض | پیش داوری |
| رفتار | نگرش |
| حقوق مدنی | مراقبت |
| انتخاب | کنترل |
| علم سیاست | سیاست مداری |
| تغییر اجتماعی | انطباق فردی |

الگوی فردی وضعیت افراد دارای معلولیت را غیرطبیعی می‌داند و این در حالی است که جامعه‌ای دست نخورده این افراد را احاطه کرده است. الگوی فردی فقط برای بهبود شرایط جسمی افراد معلول تلاش می‌کند ولی از نظر رفتاری و مشارکت افراد معلول در فعالیت‌های اجتماعی آنها هنوز در حاشیه قرار دارند. و اما الگوی اجتماعی معلولیت، برخی از مفاد دیدگاه فردی را به چالش کشیده و با مطرح کردن نظریه‌های مختلف، تعادلی میان نظریه‌ها ایجاد می‌کند که نتیجه آن نگاهی اجتماعی به تجربیات شخصی است ((Vehmas, 2004.

دیدگاه سنتی فردی وضعیت جسمی فرد را دلیل ناتوانی و بدشانسی او می‌داند. در صورتی‌که در دیدگاه اجتماعی این گونه نیست، بدشانسی و ناتوانی در انجام نقش، به دلیل آسیب جسمانی دو مورد جدا از هم درنظر گرفته می‌شوند. طبق این دیدگاه ناهماهنگی‌ها و مناسب نبودن فضاهای اجتماع علت ناکارآمدی افراد دارای معلولیت برای پذیرفتن نقشی خاص می‌باشد. بنابراین ایجاد روش‌ها و امکانات و فرصت‌سازی برابر با دیگر افراد در جامعه به منظور نقش پذیری افراد معلول امری حیاتی محسوب می شود. (همان منبع)

**2ـ 2ـ بازنمایی[[29]](#footnote-29) در سینما**

«بازنمایی» یکی از مفاهیم بنیادی در مطالعات رسانه‌ای است. بازنمایی راه و روشی است که از آن طریق، رسانه‌ها حوادث و واقعیت ها را نشان می‌دهند.

 از نظر «ریچارد دایر»[[30]](#footnote-30) مفهوم بازنمایی در رسانه‌ها عبارت است از: «ساختی که رسانه‌های جمعی از جنبه‌های مختلف واقعیت مثل افراد، مکان‌ها، اشیاء، اشخاص، هویت‌های فرهنگی و دیگر مفاهیم مجرد ایجاد می‌کنند. تجلی بازنمایی‌ها ممکن است به صورت گفتاری، نوشتاری یا تصاویر متحرک باشد.»

هرچند بازنمایی در نگاه واقع‌گرایانه (رئالیستی) متشکل از تصاویر یا صدای حوادث است، ولی عمل بازنمایی، به شکل کامل و مطلق، جهان را نمایش نمی‌دهد. محتوای‌های رسانه‌ای همواره دارای ساختار هستند و هرگز پنجره‌ای شفاف و روشن به حساب نمی‌آیند.

نظریه ارادی که یکی از نظریه های بازنمایی است دوربین را منعکس‌گر واقعیت ندانسته بلکه معتقد است که هیچ عمل انعکاسی از جهان بیرون وجود نداشته بلکه هر آنچه که از زاویه دید دوربین به نمایش در می‌آید نمایشی از واقعیت است (رجبی، 1388).

**2ـ 2ـ 1ـ اهمیت بازنمایی معلولیت در فیلم و سینما**

زبان، ابزار بازنمایی واقعیت است و تجلی‌های زبانی به صورت صدا، تصویر و... است که واقعیت را منعکس می‌کند. رسانه‌ها نیز از خصیصه چندزبانی برخوردارند که در این میان، رسانه فیلم و سینما، دربرگیرنده تصویر و صدا است.

سینما به عنوان یک منبع بزرگ اطلاعات در مورد معلولیت برای میلیون‌ها نفراز بینندگان عمل کرده و کمک می‌کند تا نگرش عمومی به معلولیت که مسأله مهمی در تلفیق اجتماعی است شکل یابد (safran, 2001).

فیلم نیز غالباً به عنوان منعکس‌کننده جامعه درنظر گرفته می‌شود ولی از سوی دیگر عامل مهم آموزشی نیز قلمداد می‌شود. فیلم پتانسیل این را دارد که به مخاطب در رابطه با ماهیت استثنائات اطلاع‌رسانی کرده و آگهی ببخشد و نگرش‌های اجتماعی برای تلفیق اجتماعی و آموزشی موفقیت‌آمیز را شکل بخشد (Safran & Educ, 1998).

بازنمایی به ما یاد آوری می‌کند که سیاستِ نمایش‌دهنده رسانه‌ها تعیین می‌کند که تصاویر و شیوه‌های تصویر کردن گروه‌های خاص چگونه به انجام برسد. بنابراین عمل بازنمایی می‌تواند بر چگونگی شکل‌گیری تجارب گروه‌ها در جهان و چگونگی فهمیده شدن آنها یا وضع قانون توسط دیگران (برای این گروهها) تأثیرات ملموس و واقعی داشته باشد (رجبی، 1388).

در عصر حاضر رسانه‌ها به وسایلی ارتقاء یافته‌اند که جامعه برای انتقال دیدگاه‌های فرهنگی، رفتارهای هنجاری و ارزش‌های اجتماعی از آنها استفاده می‌کند. شیوه‌ای که اقلیت‌ها در رسانه‌ها تصویر می‌شوند، نه‌تنها بازتاب‌دهنده‌ عقاید مسلط و نگرش‌های متعصبانه درمورد آن گروه‌ها است، بلکه آن تصاویر در شکل‌گیری رفتارها نیز به‌ویژه در میان کودکان بسیار مؤثرند. تحقیقات نشان می‌دهد که درک کودکان از معلولیت‌ها پیچیده است و وقتی کودکان نیاز دارند اطلاعاتی درباره‌ افراد متفاوت با خودشان کسب کنند، یکی از راه‌های در دسترس برای کسب اطلاعات، تلویزیون است. باند با اشاره به مطالعاتی همچون هورن (1988) و گلابرمن (1980)، نشان می‌دهد که تصاویر مثبت از افراد دارای معلولیت می‌تواند نگرش‌ها و رفتارهای کودکان را در قبال دوستان آنها که معلولیت دارند، بهتر کند (Bond, 2008).

بسیاری از افراد به‌ویژه کودکان آنچه را که در فیلم‌ها می‌بینند واقعیت تلقی می‌کنند. تصاویر و نمایش‌های رسانه‌ای، معرّف، انعکاس‌گر و تداوم‌بخش افکار و عقاید در مورد افراد معلول است (Black, 2007).

به‌ویژه برای افرادی که ارتباط خیلی کمی با افراد معلول دارند میزان اثرگذاری فیلم‌ها در پذیرش اجتماعی و آموزشی بسیار حائذ اهمیت است (Safran & Educ, 1998).

بازنمایی منفی از افراد دارای معلولیت قادر هست که حتی خودانگاره این افراد را دچار اختلال کند و تأثیر منفی بر آنان داشته و مانعی بر سر راه زندگی سازنده آنان محسوب شود. افراد معلول به‌ویژه جوانان برچسب‌ها وادبیاتی را که رسانه‌ها از آن استفاده می‌کنند تا آنان را دریافت‌کنندگان منفعل سازمان‌های رفاهی نشان ‌دهند درونی می‌کنند. افراد معلول، با درونی کردن و باور تصویر ستمگرانه‌ای که از آنان ارائه می‌شود آگاهی کاذبی را در درون خود ایجاد و بسط می‌دهند. این آگاهی دروغین، بسیاری از آنان را به دنیایی ساکت توأم با پذیرش منفعلانه‌ای سوق می‌دهد که در نهایت آن را پذیرفته و به آن تن درمی‌دهند (Hallera et al , 2006).

بوگدان، شاپیرو و اسپکلومان، بازنمایی معلولیت را در فیلم های ترسناک مورد بررسی قرار دادند و بر روی کلیشه افراد معلول به عنوان افراد خطرناک تمرکز کردند، نتیجه تحقیق آنان حاکی از برداشت‌ها و نگرش‌های تبعیض‌آمیز، پیش‌داوری جامعه نسبت به افراد معلول و نهایتاً انزوا و کناره‌گیری اجتماعی این گروه از جامعه بود. فیلم‌هایی مثل: گوژپشت نتردام[[31]](#footnote-31) (1923) و فیلم دکتر جکیل و آقای هاید[[32]](#footnote-32) (1931) (Safran & Educ, 1998).

فیلم‌ها می توانند منعکس‌کننده باورهای گذشته و حال حاضر جامعه در مورد معلولیت باشند برای مثال وقتی مرد باران[[33]](#footnote-33) تماشاگران را با اوتیسم آشنا می‌کند، این باور را نیز در ذهن بیننده القاء می‌کند که همه افراد دارای اوتیسم یک نبوغ نهفته دارند، از این رو، فیلم‌ها وکلیپ‌هایی مرتبطی که با دقت انتخاب می‌شوند می‌توانند به‌عنوان وسیله آموزشی در رابطه با تطابق فردی و موانع اجتماعی بر سر راه استقلال فردی افراد معلول به کار رود. برای مثال فیلم برگشت به خانه[[34]](#footnote-34) (1978) که جوایز بسیاری نیز برده است، تصاویر تحسین برانگیز بسیاری در رابطه با دسترسی و توانبخشی برای افراد دارای معلولیت جسمی دارد (Safran & Educ, 1998).

هنگامی که افراد معلول در جامعه حضور پیدا می‌کنند و در تعامل روزانه با همسالان، معلمان و همسایگان قرار می‌گیرند با حداقل بخشی از دیدگاه‌های اجتماعی شکل‌گرفته از طریق رسانه مواجه می‌شوند و شاید بتوان گفت که هویت جامعه دارای معلولیت از طریق بازنمایی رسانه‌ای شکل گرفته، دگرگون شده و تثبیت می‌شود. (Safran, 1998b)

حال که فیلم می‌تواند تجسم‌کننده چهره صحیح و مثبتی از معلولیت باشد بنابراین بازنمایی صحیح و واقع‌گرایانه از معلولیت در فیلم‌ها نیز می‌تواند آگاهی‌بخشی در رابطه با توانایی‌های فردی افراد دارای معلولیت و موانع اجتماعی را افزایش داده و راه را برای حضور، تلفیق این افراد و عادی‌سازی نگرش به معلولیت هموار سازد.

**2ـ 2ـ 2ـ کلیشه‌سازی: بازنمایی منفی**

در کلیشه­سازی برای اشخاص یا گروه­ها معمولاً ویژگی­هایی به آنان نسبت داده می­شود که می­تواند بی‌انتها و در نهایت بسیار متنوع باشد. نقش کلیشه­ها این است که وسیله­ای برای پیش­بینی رفتار دیگران در اختیار ما قرار دهند، کلیشه­ها اغلب مبتنی بر واقعیت نبوده و ناشی از تعمیم پاره­ای از رفتارهای فردی بر یک گروه وسیع می‌باشد از سوی دیگر این کلیشه­ها شیوه­ای از رفتار را در برابر شخص کلیشه شده هم قرار می­دهند کسی که به او برچسب مجرم زده می­شود ممکن است از خود رفتارهایی متناسب با این برچسب بروز دهد (محسنی، 1386).

**2ـ 2ـ 2ـ 1ـ کلیشه‌سازی: بازنمایی منفی از معلولیت**

تبعیض در قابلیت‌ها[[35]](#footnote-35)، که به معنای تبعیض یا پیش‌داوری در مورد افراد دارای معلولیت بویژه معلولیت جسمی است، شباهت زیادی به تبعیض نژادی و جنسیتی و همه ایسم‌هایی دارد که در رابطه با تبعیض است و غالباً صنعت فیلم‌سازی افراد دارای معلولیت را در راستای همان کلیشه‌هایی که «Ableism» بوجود آورده نشان داده و به روند کلیشه‌سازی تداوم می‌بخشد (Black, 2007).

حتی امروزه نیز در رسانه‌ها تصاویر کلیشه‌ای از افراد معلول نمایش داده می‌شود که یا در نقش اسطوره‌هایی هستند که می‌بایست از آنان درس گرفت و الگویی برای تشویق افراد دیگر به حساب می‌آیند یا موجوداتی رقت‌انگیز و قابل ترحم محسوب می‌شوند.

شوارتز از زبان شاپیرو اینگونه بین می‌کند «این تصاویر، توسط همه افراد چه افراد معلول و چه غیرمعلول درونی شده و در پی آن کلیشه‌های اجتماعی ساخته می‌شود، محدودیت‌های مصنوعی ایجاد کرده، منجر به تبعیض شده و پایه اقلیتی را می‌سازد که مورد انزجار افراد معلول است» ((Schwartz et al,2010

چندین سبک از کلیشه‌ها در مورد افراد معلول وجود دارد که در طول سالیان افکار عمومی را به رگبار بسته است. شوارتز، هفت کلیشه رایج در مورد معلولیت را طبق نظر نلسون 1996، اینگونه عنوان کرده است: «رقت‌انگیز، قربانی، قهرمان، عامل تهدید، ناسازگار، کسی که می‌بایست مراقبت و نگهداری شود، کسی که نباید زنده بماند.» (همان منبع)

**2ـ2ـ2ـ2ـ کلیشه‌های رایج در تصویرسازی از افراد معلول**

کمالی در مقاله خود با عنوان رسانه و معلوليت معتقد است که مطالعات متعدد، چندين حوزه را در زمينه کلیشه‌سازی از معلوليت مشخص كرده‌اند كه وي آنها را به شرح زیر بیان می کند.

**1. افراد معلول؛ اشخاصي رقت‌انگيز و قابل ترحم**

شايد بتوان گفت رايج‌ترين شكل استفاده از موضوع ناتواني در رسانه پيرامون همين محور است. اخيراً اين شيوه به دليل افزايش تبليغات اماكن خيريه بيش از گذشته استفاده مي‌شود. اين شيوه سعي دارد با برانگيختن حس ترحم افراد غيرناتوان جامعه، احساس بخشندگي را در آنان تقويت كند. خصيصه رايج داستان‌هاي امروزي اين است كه فردي نيازمند و وابسته، مقابل يك شخصيت خوب، پراحساس و بخشنده ايفاي نقش مي‌كند.

**2. افراد معلول؛ موضوعي براي خشونت**

در طول تاريخ، افراد معلول قرباني خشونت بوده‌اند، رومي‌ها، يوناني‌ها و هندوها در دوران باستان، اروپاييان در قرون وسطي و نازي‌ها در دوران جديد، بيشترين سهم را در شكنجه و كشتار افراد معلول داشته‌اند. از این رو، به نظر مي‌رسد سوء رفتار و خشونت بيش از آنكه در ميان ساير گروه‌ها و اقشار جامعه رايج باشد در ميان افراد معلول بروز مي‌كند.

در اغلب فيلم‌ها و داستان‌ها ناتواني فرد در مراقبت از خود و كسب استقلال در زندگي او را مستحق خشونت مي‌سازد. مطالعه ورث ماير (1988) نشان داده كه بيش از 50 درصد داستان‌هايي كه درباره افراد معلول نوشته‌اند، آنان را قرباني خشونت جلوه داده‌اند.

**3. افراد معلول؛ اشخاصي شيطاني و شرور**

تصويري كه شكسپير از ريچارد سوم ترسيم مي‌كند، يا كاپيتان داستان موبي ديك با پاي قطع‌شده و افراد بدون دست با هوك مصنوعي در داستان‌هايي مانند جزيره گنج، در همين زمينه قابل ارزيابي است. در روزنامه‌ها هم چنين تصاويري را مي‌توان يافت. مانند اخبار حوادث و داستان‌هاي هيجان‌انگيزی كه در آنها به شكل خاصي به رابطه نقایص جسمی و ذهني و اقدامات جنايي پرداخته مي‌شود.

**4. افراد معلول؛ اشخاصي مرموز، نادر و عجيب**

افراد معلول گاه در جريان داستان فيلم يا درام تلويزيوني، براي القاي فضاي خاصي به‌كار گرفته مي‌شوند مانند فريتز (Fritz) در فيلم فرانكشتاين، در حالي كه در رمان اصلي، اين شخصيت وجود ندارد و براي افزايش حس ترس و وحشت، كارگردان او را به داستان اضافه كرده است. يا در فيلم «خوب، بد، زشت» از دشمني قديمي صحبت مي‌شود كه يك پا ندارد و به «سرباز نصفه» معروف شده است. هرچند او تنها يك بار در فيلم ظاهر مي‌شود و چند جمله هم بيشتر سخن نمي‌گويد، تصويري كامل و قوي از وحشيگري، خشونت و زشتي ارائه مي‌كند؛ عبارت «سرباز نصفه» اين پيام را انتقال مي‌دهد كه افرادي كه يك پا ندارند، انسان‌هايي نصف و نيمه و احتمالاً شرور هستند.

**5. افراد معلول، انسان‌هايي شگفت‌آور، باورنكردني و فوق‌ستاره**

اين شايد شبيه كليشه‌اي باشد كه سياهپوستان را داراي قدرتي به مراتب بيشتر از سفيدپوستان نمايش مي‌دهد. گاه افراد معلول را با توانايي‌هاي جادويي جلوه مي‌دهند كه قدرتي ماوراء قدرت انساني دارند همچنان كه اغلب، نابينايان به عنوان كساني كه داراي حس ششم هستند يا شنوايي قدرتمندي دارند، شناخته مي‌شوند.

در ميان مجموعه‌هاي تلويزيوني هم مواردي از اين دست وجود دارد از جمله «ايرون سايد» كه در ايران هم به نمايش درآمده و داستان كارآگاهي است كه بر صندلي چرخدار مي‌نشيند و بسيار قوي عمل مي‌كند يا مجموعه «لانگ استريت» كه داستان كارآگاه نابينايي را روايت مي‌كند كه قدرت شنوايي فوق انساني دارد.

**6. افراد معلول؛ موضوعي براي ريشخند، تمسخر و استهزا**

خنديدن به ناتواني چيز تازه‌اي نيست، طي قرن‌ها افراد معلول، موضوعي براي سرگرمي و تفريح افراد غيرمعلول بوده‌اند. كتاب‌هاي فكاهي بسياري را در جوامع مختلف مي‌توان يافت كه تمركز مطالب آنها بر نقص و ناتواني افراد است. افراد كم‌توان ذهني و برخوردهاي آنان نيز بارها در داستان‌هاي كمدي مورد استفاده قرار گرفته است. حتي امروزه استهزاي افراد معلول، بزرگ‌ترين ويژگي برنامه‌هاي تلويزيوني و فيلم‌هاي كمدي به شمار مي‌رود.

**7. افراد معلول؛ كساني كه با خود دشمني دارند.**

رسانه‌ها گاه افراد معلولي را نمايش مي‌دهند كه به شدت متأثر هستند. هنگامي كه آنان بر مشكلاتشان فائق مي‌آيند، زماني است كه تأسف خوردن براي خويش را كنار مي‌گذارند، مثبت مي‌انديشند و روحية مبارزه‌ را در خود قوي مي‌كنند. اين تغيير در بسياري از فيلم‌هايي كه اخيراً ساخته شده‌اند قابل مشاهده است؛ از جمله فيلم‌هاي «برگشت به خانه» و «متولد چهارم جولاي» را می توان نام برد. گاه نيز مطالبي كه افراد داراي ناتواني را دشمن خويش نشان مي‌دهند، در مطبوعات و رسانه‌ها ديده مي‌شود. اين امر بويژه در مورد افراد مبتلا به ايدز، بويژه كساني كه به تنهايي مسئوليت نقص خود را بر عهده دارند، ديده مي‌شود.

**8. افراد معلول؛ بار و تحميل به جامعه**

اين كليشه با ديدگاهي كه افراد معلول را نيازمند كمك و مراقبت افراد غيرمعلول مي‌داند، مرتبط است. اين تصور از آنجا ناشي مي‌شود كه نيازهاي افراد معلول را بسيار متفاوت از دیگر افراد و به صورتي فرض كرده‌اند كه جامعه امكان تأمين آنها را ندارد. در سال 1930، رايش سوم در آلمان، اين تصوير را در سلسله برنامه‌هايي، به نام اُتانازي (Euthanasia)[[36]](#footnote-36)\* به طور جدي مطرح كرد. در اين فيلم‌ها كه با تبليغات گسترده‌اي ارائه مي‌شد، افراد معلول به صورت موجوداتي نباتي نشان داده مي‌شدند كه تنها قادر به زيست هستند نه زندگي و از اين رو بايد از صحنه اجتماع حذف شوند. همين موضوع در سال 1990 در يك برنامه تلويزيوني با عنوان «تام را خوب نگه داريد» در انگلستان به نمايش درآمد. تا زماني كه اين تصوير وجود داشته باشد، اين باور كه جامعه بدون افراد معلول بهتر خواهد بود، هرگز از بين نخواهد رفت.

**9. افراد معلول؛ اشخاصي از نظر جنسي غيرعادي**

سابقه اين موضوع را كه در ادبيات و هنر بسيار به آن اشاره شده است، در دوران باستان هم مي‌توان يافت. اين موضوع بيشتر در مورد مردان گفته شده و زنان سهم عمده‌اي در اين خصوص ندارند. در كتاب «اديسه» هومر كه 500 سال پيش از ميلاد نگاشته شده است، از نگراني نسبت به همسري مبتلا به «فلج» سخن به ميان آمده است. به هر حال اينكه افراد معلول به گونه‌اي در فعاليت جنسي ناتوان ناميده شده‌اند، بسيار مطرح شده است. مواردي از اين كليشه را مي‌توان در موسيقي پاپ، فيلم‌ها و برنامه‌هاي تلويزيوني نيز مشاهده كرد.

**10. افراد معلول؛ كساني كه قادر به مشاركت كامل در زندگي اجتماعي نيستند**

اين كليشه ناشي از نوعي غفلت است. افراد معلول به ندرت به عنوان عناصر فعال و مولد اجتماع مانند دانش‌آموزان، معلمان، كارگران، كارمندان يا والدين نشان داده مي‌شوند. فقدان چنين تصويري اين ذهنيت را ايجاد مي‌كند كه این افراد بايد جدا از ديگران زندگي كنند.

**افراد معلول؛ اشخاص «عادي»**

تحول تازه در نمايش شخصيت افراد معلول، حضور آنان در رسانه به عنوان افراد عادي و طبيعي است كه تنها دارای اختلال هستند. اين تحول را بويژه در تلويزيون، تبليغات شركت‌ها و فيلم‌ها مي‌توان ديد. متأسفانه اكثر اين تصاوير تك‌بعدي هستند و كمتر به انعكاس تجربه معلولیت مي‌پردازند اما به هر حال گامي در مسير عادي‌سازي زندگي اجتماعي این افراد تلقي مي‌شوند (کمالی، 1386).

**2ـ 2ـ 3ـ تداوم الگوی سنتی بازنمایی معلولیت**

فیلم‌های بلند سینمایی تأیرات بنیادینی بر روی نگرش عمومی نسبت به معلولیت دارند. آنچه که حائز اهمیت است این است که در مورد افراد دارای معلولیت،همیشه، بازنمایی مبتنی بر واقعیت و صحیح مدنظر و مورد توجه فیلم سازان نبوده است (Norden, 1994).

در عصر حاضر، به طور روزافزون ارزش‌ها و امتيازهاي افراد «غيرمعلول» نسبت به افراد داراي معلولیت افزايش مي‌يابد. ناتواني به عنوان يك «مسأله» در مقابل ارزش‌هاي جامعه نمايش داده مي‌شود تمام معيارهاي زيبايي در بدني ورزشكار و تنومند جلوه مي‌كند و از كليشه‌هاي منفي براي نشان دادن افراد داراي معلولیت استفاده مي‌شود. (کمالی، 1386)

در شرایطی که افراد دارای معلولیت حضور بسیار کمرنگی در رسانه‌های غالب امریکا دارند، به نظر می‌رسد الگوی سنتی بازنمایی معلولیت همچنان برقرار است. رسانه‌های امریکا در بازنمایی معلولیت، اغلب یکی از دو قطب «ترحم» و «قهرمان‌پروری» را انتخاب می‌کنند. مدافعان حقوق افراد دارای معلولیت این رویکرد اجتماعی به معلولیت را «تله ترحم / قهرمان‌پروری» یا «دوگانه‌ ترحم / قهرمان‌پروری» می‌نامند (Media and disability, 2012).

تا همین اواخر نیز، فیلم‌های محبوب، افراد دارای معلولیت را در نقش افرادی که زندگی خوبی داشته و مشارکت فعالانه در زندگی اجتماعی دارند به تصویر نکشیده است. به علاوه فیلم‌های محبوب کمتر افراد معلول را در نقش کسی که کار می‌کند، یکی از اعضای خانواده است، عاشق است و یا در هر نقش دیگری که معمولاً به افراد غیرمعلول داده می‌شود نشان می‌دهند (Black, 2007).

 به نظر می‌رسد که بازنمایی معلولیت در رسانه‌های جمعی، در بیشتر کشورهای جهان اعم از توسعه یافته، در حال توسعه و توسعه نیافته، از الگوهای نسبتا مشابهی پیروی می‌کند (حسینی، 1391).

میزان حضور در رسانه‌ها، تنها یکی از مشکلات افراد دارای معلولیت در ارتباط با رسانه‌های امریکا است. بخش دیگر نگرانی محققان معلولیت و جامعه افراد دارای معلولیت به این بازمی‌گردد که در اندک فیلم‌هایی که معلولیت را بازنمایی می‌کنند، افراد غیرمعلول به جای افراد معلول ایفای نقش می‌کنند، زیرا تعداد هنرمندان دارای معلولیت اندک است و همان تعداد کم نیز به‌کار گرفته نمی‌شوند. از طرف دیگر، بازنمایی منفی و دور از واقع معلولیت در رسانه‌های جمعی، از دیگر نکاتی است که سال‌ها است مورد انتقاد محققان معلولیت و افراد دارای معلولیت قرار گرفته است (حسینی، 1391).

در مجموع می‌توان گفت که استاندارد هالیوود مبنی بر نقش‌آفرینی افراد غیرمعلول به‌جای افراد معلول همچنان رایج است (که بیشتر سبب عصبانیت افراد معلول می‌شود) و شخصیت‌های معلول در درجه دوم اهمیت قرار داده می‌شوند ((disaboom, 2012.

دیوید مایکل و اسنایدر شارون (2001) با بررسی نوشته‌ها و آثار کسانی که دارای معلولیت هستند، نشان داده‌اند که معلولیت، بازنمایی منفی و منزجرکننده‌ای در آثار آنها نداشته است. براین اساس، آنها چنین نتیجه گرفته‌‌اند که بازنمایی معلولیت به شیوه‌ غالب و براساس کلیشه‌های منفی، حاصل کار افراد غیرمعلول بوده و هست.

 افرادی چون مایکل اس. هایس و روندا اس. بلک بیان می‌کنند که: « عنصر ترحم حتی در مواردی که افراد دارای معلولیت به شکل مثبت‌تری نشان داده می‌شوند، همچنان یک اصل اساسی در بازنمایی افراد معلول در فیلم‌های هالیوود بوده و سینمای هالیوود، برای خلق بازنمایی‌های معلولیت، همان کلیشه‌های رایج را که در فرهنگ وجود دارند، ترسیم می کند.» (حسینی، 1391)

البته باید اضافه کرد که برخی استدلال می کنند که این بازنمایی در طول زمان بهتر شده است و از طرفی هم عده‌ای از محققان معلولیت در امریکا معتقدند در طول دهه‌ گذشته میزان نمایش افراد دارای معلولیت در رسانه‌های تصویری این کشور نسبت به دهه‌های قبل افزایش یافته و مخاطبان در ساعات اوج تماشای تلویزیون، گاه شاهد برنامه‌هایی هستند که افراد دارای معلولیت را به تصویر می‌کشد. از نگاه آنها، پوشش جامعه‌ افراد معلول در رسانه‌های غالب امریکا درحال افزایش است (حسینی، 1391).

قاعدتاً فیلم‌های برتر تا به حال نتوانسته‌اند راه حلی برای حل معضل تبعیض و یا استقلال فردی افراد معلول ارائه دهند ولی نخستین گام‌ها را برای افزایش آگاهی مخاطب و همچنین نمایش مبتنی بر واقعیت از افراد معلول برداشته‌اند ((safran, 2001.

با تصویب حقوق مدنی افراد معلول در دهه‌های گذشته و در کشورهای مختلف و جنبش‌هایی که به منظور تلفیق آموزشی و اجتماعی افراد معلول صورت گرفته به نظر می‌رسد که با ادامه روند حضور اجتماعی و تلفیق این افراد، موانع نگرشی، تحصیلی و غیره برچیده شده و این روند در تصاویر فیلم‌های آینده انعکاس پیدا کند (Black, 2007).

نوردن (1994) می گوید «با وجود اینکه بررسی‌ها حاکی از آن است که تصویرسازی منفی در اکثر فیلم‌ها حکم‌فرما بوده، بازنمایی مثبت نیز در برخی از فیلم‌ها وجود داشته که امید است در آینده این روند پبش از پیش ادامه یابد.»

**2ـ 3ـ سینمای معلولیت**

ديويد هوي تاريخ به تصوير كشيدن افراد داراي معلولیت را تاريخ نمايشي خردكننده و منفي می‌داند كه در آن افراد معلول، به صورت مردمي كه داراي كاستي و نقص هستند، نه به عنوان افرادي با هويت شخصي نمايش داده شده‌اند.

گفته مي‌شود اولين پيوند بين معلولیت و هر آنچه از لحاظ اجتماعي غيرقابل قبول بوده، براي نخستين‌بار در تئاترهاي يونان ايجاد شده است. امروز هم بسياري از كليشه‌هاي فرهنگي اين پيوند را حفظ كرده‌اند. اما نكته اصلي اين است كه در اين دوره افراد معلول به عنوان اشخاصي كه تهديدي براي زندگي بهتر افراد غیر معلول جامعه هستند، نمايش داده شده‌اند (کمالی، 1386).

**2ـ 3ـ 1ـ انواع معلولیت و سینما**

**2ـ 3ـ 1ـ 1ـ معلولیت جسمی**

نخستین فیلمی که در آن معلولیت جسمی به نمایش درآمد در سال 1898 و در 50 ثانیه بود فیلم گدای ساختگی[[37]](#footnote-37) به كارگرداني توماس ادیسون.

صحنه‌ای که در آن فرد بدون پایی دست مرد نابینایی را گرفته و او را هدایت می‌کند. هر دو در حال گدایی هستند و مردم سکه داخل قوطی مرد نابینا می‌اندازند، در این میان یکی از سکه‌ها به هدف نمی‌خورد و روی پیاده‌رو می‌افتد مرد نابینا خم شده و آن را از روی زمین برمی‌دارد پلیسی که در نزدیکی ایستاده بود این صحنه را می‌بیند به سمت او حرکت می‌کند تا دستگیرش کند مرد به سرعت شروع به دویدن می‌کند و پلیس هم به دنبال او می‌دود (Norden, 1994).

بسیاری از فیلم های نخستین از معلولیت استفاده می‌کردند تا اثر طنز کمدی و ملودرام فیلم را تشدید کنند و غالباً فرد معلول در قالب کلیشه‌ای همچون فرد تبهکار، قربانی و یا در تلاش برای انتقام به علت معلولیتش به نمایش درمی‌آمد. نخستین بار در سال 1904 و برای دهه های متمادی، ویلچر در صحنه‌هایی که مضمون استحظا، شریرانه، ناتوانی، مافوق بشری و به دور از صفات انسانی داشت به نمایش در ‌آمد.

(Safran&Educ, 1998)

در سال 1912 نخستین فیلم‌ها با موضوع درمان‌پذیری به نمایش درآمد که در آنها نشان داده می‌شد که با اعجاز دارو، فلج و نابینایی درمان می‌یابد. البته این خط سیر داستانی و چنین داستان‌پردازی‌هایی امروزه نیز وجود دارد. در پایان جنگ جهانی اول چندین هنرپیشه با معلولیت جسمی وجود داشت ولی استفاده از هنرپیشه‌های دارای معلولیت در دهه‌های بعد کمتر اتفاق افتاد البته به استثنای حضور افراد ویلچری مصدوم در جنگ به عنوان سیاهی لشگر در فیلم‌های مردان[[38]](#footnote-38) و فیلم بازگشت به خانه[[39]](#footnote-39) تا به امروز فقط یک هنرپیشه دارای معلولیت جسمی محسوس موفق به دریافت جایزه اسکار شده که او هرولد راسل برای بهترین نقش مکمل مرد در فیلم بهترین سالهای زندگی ما[[40]](#footnote-40) بود (Norden, 1994).

بعد از سقوط بازار سهام در سال 1929، فیلم‌نامه‌هایی که نمایشگر افراد دارای معلولیت باشد از مطلوبیت کمتری برخوردار بود چرا که با توجه به نگرانی‌های مالی، استودیو‌ها ترجیح می‌دادند که به جای مباحث جنجال‌برانگیز سراغ فیلم‌های سرگرم‌کننده بروند. دهه 1930 نیز دوران طلائی فیلم‌های ترسناک با استانداردهایی مثل فرانکنشتاین[[41]](#footnote-41) بود که با به‌کارگیری برخی مشخصه‌های معلولیت مثل (مشکلات حرکتی، غیرطبیعی بودن مغز و بدشکلی در صورت) سعی در ایجاد رعب و وحشت در فیلم را داشت (Longmore, 1985).

پس از جنگ جهانی دوم، اواخر دهه 1940، معلولیت جسمی با حساسیت بیشتری قالب‌بندی شد و جانبازان از جنگ برگشته و موانع پیش روی آنان اساس موضوعات اين قالب‌بندی جدید بود.

به تصویر کشیده شدن جانبازان جنگی، چشم‌اندازهای متفاوتی از معلولیت ترسیم کرد. فیلم‌های بعد از جنگ جهانی دوم مثل بهترین سال‌های زندگی ما و مردان عموماً تأکید به شوک ناشی از معلولیت داشتند و روند توانبخشی را به تصویر کشیده‌اند (Norden, 1994).

با این وجود، لانگ مور معتقد است که «تصویرسازی از انطباق جانباز و خود دلسوزی او برای معلولیتش معمولاً با نجات یافتن او توسط یک زن غیرمعلول و دارای جسم توانا به تصویر کشیده می شود» (Longmore, 1985).

دوره مک کارتی[[42]](#footnote-42) اوایل دهه 1950، مصادف بود با ظهور اصطلاح ستارگان غیرنظامی که جلوه‌های آن را می‌توان در فیلم داستان استراتون[[43]](#footnote-43) مشاهده کرد که در آن حمایت خانواده و دوستان از فرد دارای معلولیت بیش از مسائل دیگر ساخته و پرداخته شده است. در این دوران مسائلی مثل دسترسی و تبعیض که در دهه پیش معمول‌تر بود اهمیت خود را از دست می‌دهد (Norden, 1994).

در دهه 1960 که دوره حقوق مدنی در آمریکا بود، افراد با معلولیت جسمی در مسیر مبارزه برای احقاق حقوق خود قرار گرفتند و با موانعی که بر سر راه زندگی توأم با استقلال فردی آنان بود مواجه شدند. مثل فیلم به من بگو که دوستم داری جونی مون[[44]](#footnote-44).

در حالی که اواخر دهه 1970 معاصر بود با بازگشت ستارگان غیر نظامی[[45]](#footnote-45) مثل فیلم آن سوی کوه[[46]](#footnote-46) جنگ ویتنام نیز تصویر بدبینانه‌ای از مرد دیوانه را پرورد و بال و پر داد مثل فیلم اینک آخرالزمان[[47]](#footnote-47) که غالباً همراه با معلولیت جسمی بود. البته تصویرسازی‌هایی نیز که بیشتر منطبق با واقعیت بود ظهور یافت مثل بازگشت به خانه[[48]](#footnote-48) و متولد چهارم جولای[[49]](#footnote-49) که در آن تأکید بر ترومای مواجهه با قطع نخاع و فلج داشت (Safran&Educ, 1998).

با وجود اینکه می‌دانیم موضوعات منفی که معلولیت را مترادف با شر و بدی به نمایش درمی‌آورد همچنان ادامه خواهد داشت اما در سال‌های اخیر ارائه تصویرهای مثبت از معلولیت نیز متداول شده است.

نوردن پیش‌بینی می‌کند که فیلم‌های آینده با دقت و حساسیت بیشتری ساخته خواهد شد به‌ویژه که افراد دارای معلولیت بیشتری در فیلم‌ها حضور خواهند یافت و به عنوان مشاوران فیلم‌سازی در این حوزه به‌کار گرفته خواهند شد (Norden, 1994).

**2ـ 3ـ 1ـ 2ـ ناشنوایی**

در رابطه با ناشنوایی و سینما نیز می‌توان گفت که در دوران سینمای صامت، فیلم، پل ارتباطی بین شنوایی و دنیای ناشنوایان بود. تا سال 1929 که اوج این دوران بود، افراد جامعه ناشنوایان مشارکت برابر با دیگر افراد جامعه در رفتن به تئاتر داشتند ولی بعد از آن، استودیوهای فیلم‌سازی از درج زیرنویس در قسمت‌های مکالمه فیلم خودداری کردند و این امر منجر به محرومیت افراد ناشنوا شد. این امر نشانگر این بود که چگونه پیشرفت فنآوری منجر به محرومیت برخی شهروندان از دسترسی به فعالیت های مبتنی بر جامعه شد. در دوره سینمای صامت ساچمن موفق شد که حداقل پنج بازیگر ناشنوا را شناسایی کند با این وجود، به هیچ بازیگر ناشنوایی نقش اول فیلم داده نشد تا زمانی که فیلم کودکان کمتر خدا[[50]](#footnote-50) ساخته شد و هنرپیشه آن مارلی ماتلین[[51]](#footnote-51) جایزه اسکار بهترین هنرپیشه نقش زن را از آن خود کرد (Schuchman, 1988).

به نظر می‌رسد که این روند بازیگری توسط افراد ناشنوا به علت حمایت‌های زیادی که از آن به عمل آمد، ادامه پیدا کرد. در سال‌های قبل از آن استفاده از زبان اشاره مترادف بود با ارتباطات سری و مرموزانه ، این برداشت تا زمانی که ارتباطات غیرکلامی و بدنی به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر رشد شخصیتی محسوب شد ادامه داشت. (Safran&Educ, 1998)

نوردن از زبان ساچمن، بازگو می کند که تصاویر متحرک، ناشنوایی را بیش از اندازه سهل گرفته و به مسائل مرتبط با زبان جامعه ناشنوایان بی‌توجهی کرده است. پیش از سال 1986 فقط یک فیلم وجود داشت که در آن افراد ناشنوا گفتگو می‌کردند با نام قلب یک شکارچی تنهاست[[52]](#footnote-52) و عجیب اینکه این نقش‌ها را افراد شنوایی به عهده داشتند که از مهارت کافی برای گفتگو به زبان اشاره نیز برخوردار نبودند. (Norden, 1994)

سفران، در مقاله خود بیان می‌کند که از سال 1979 تا 1986 تنها 3 فیلم با موضوع ناشنوایی به نمایش در آمده است وی علت این امر را کنترل صنعت فیلم‌سازی توسط افراد غیرمعلول می‌داند. از سویی نیز، کمبود و یا عدم آگاهی نسبت به چگونگی برقراری ارتباط با فرد ناشنوا و همچنین وابستگی فرد به زبان اشاره و یا فردی که رابط او باشد را از دلایل کمبود فیلم‌نامه و نقش در زمینه ناشنوایی برمی شمارد. وی بیان می‌کند که افراد ناشنوا معمولاً در اکثر فیلم‌ها وابسته به دیگران و ترحم‌انگیز نمایش داده شده‌اند. (Safran&Educ, 1998)

**2ـ 3ـ 1ـ 3ـ نابینایی**

حدود 13 درصد از معلولیت‌ها را نابینایی به خود اختصاص می دهد. این عدد نشان دهنده مقدار واقعی در جمعیت کلی است. دلیل اینکه در فیلم‌ها نابینایی زیاد به تصویر کشیده می‌شود این است که اولاً معلولیت آشکاری است بنابراین موضوع خوبی برای فیلم‌های درام بوده و در طول شبانه روز برای همه افراد تجربه‌پذیر است. دوم، ترس و بیم مردم از نابینایی زیاد بوده و مردم غالباً از برقراری ارتباط با فرد نابینا پرهیز می‌کنند. برای بسیاری از مردم یادگیری درباره نابینایی در یک سالن نمایش راحت تر از خیره شدن به یک فرد نابینا در یک محیط عمومی است. سوم اینکه به نظر کلوباس 1988 شخصیت هلن کلر نا بینایی را به موضوعی محبوب در سینما تبدیل کرده است و در آخر اینکه از نظر کلوباس برداشت بیشتر نویسندگان از اختلالات بینایی تاریکی مطلق است و کم‌بینایی، موضوعی پرفروش در هالیوود تلقی نمی‌شود. سینما نیز به استفاده از هنرمندان بینا برای ایفای نقش فرد نابینا عادت کرده است (به استثنای نقش هلن کلر در فیلم رستگاری[[53]](#footnote-53) و ری چالرز در فیلم سرود برای عشاق[[54]](#footnote-54)) (Klobas, 1988).

بحث‌هایی درباره درستی یا نادرستی افسانه‌های تکراری تحت عناوینی مانند حس ششم و بینایی دوم درباره افراد نابینا وجود دارد مبنی بر اینکه این افراد، حس لامسه قدرتمند برای لمس اشیاء و حس شنوایی فوق العاده ای برای شنیدن دارند (Norden, 1994).

تصویر لمس صورت که به منظور شناسایی و برقراری ارتباط با افراد بینا بود نخستین بار توسط هلن کلر در فیلم به‌کار برده شد. این تصویرسازی نادرست، توسط فیلم‌سازان دیگر برای نشان دادن روابط میان فردی افراد نابینا، برای سالهای زیادی کپی‌برداری و تقلید شد. نگاه چوبی[[55]](#footnote-55) نیز که نشانگر حالتی است که فرد نابینا سرش را بی‌حرکت و مستقیم نگه می دارد و چشمانش کاملاً بی‌حرکت و ثابت است از تصورات و تصویرسازی‌های نادرستی نشأت گرفته که متاسفانه همچنان به تصویر درمی‌آید (Klobas, 1988).

نقش نابینایی در فیلم‌ها ، بيشتر به مردان داده می‌شود و زنان و دختران جوان نابینا در فیلم‌ها، سمبل پاکی و خوبی تلقی می‌شوند و نوردن از آن تحت عنوان بی‌گناه شیرین[[56]](#footnote-56) یاد می‌کند. این نوع بازنمايي معمولا با درمان جادویی که به دست آوردن بینایی به وسیله معجزه و یا جراحی است در کنار هم دیده می‌شوند (مثل فیلم چراغ‌های شهر چارلی چاپلین).[[57]](#footnote-57)

زنان همچنین در فیلم‌ها در نقش طمعه برای ربودن، گروگان یا کسی که مواد مخدر معامله می‌کند نيز ظاهر شده اند (مثل فیلم صبر تا تاریکی).[[58]](#footnote-58)

مردان کهنسال نابینا نیز نقش‌های مقدس معابانه در فیلم‌ها داشته‌اند و نماد فرزانگی و حکمت بوده‌اند که این نوع تصویرسازی بین سال‌های 1930 تا 1940 به اوج خود رسیده است. به طور خلاصه باید گفت که نابینایی در مردان در قالب حکمت و عقلانیت و در زنان به صورت قربانی بودن به تصویر درآمده است (Safran, 1998b).

گذشته از شیوه بازنمایی افراد نابینا و ناشنوا در فیلم های سینمایی، امکان استفاده و بهره گیری این افراد از فیلم‌های سینمایی و تماشای آن مسأله دیگری است که خوشبختانه امروزه درکشورهای توسعه یافته کاملاً مد نظر قرار گرفته و تحت همان مفهوم دسترسی که در مبانی کنوانسیون حقوق افراد معلول ذکر شده است رعایت شده و اجرایی می شود. برای دسترسی افراد ناشنوا فیلم‌ها دارای زیرنویس است و برای افراد ناشنوا گوینده‌ای وجود دارد که توسط او داستان و اتفاقات فیلم در زمانی که دیالوگ و صدایی وجود ندارد توضیح داده می‌شود.

**2ـ 3ـ 2ـ سینمای معلولیت در ایران**

متاسفانه همانطور که پیشتر اشاره شد مرکز مشخص و یا اسناد معتبری که بتوان در آنها تاریخچه سینمای معلولیت در ایران را بررسی کرد وجود ندارد. لذا نویسنده در این بخش بیشتر به گفتارهایی از اساتید دعوت شده در همایش رسانه و معلولیت که آذرماه 87 در تالار ابن خلدون دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران برگزار شد و در آن حضور داشت، می‌پردازد.

در اغلب موارد، شخصيت‌ها و افراد داراي ناتواني جسمي در سينما، تلويزيون و روزنامه‌ها، به شيوه‌اي صحيح و واقعي نشان داده نمي‌شوند و بيشتر صورتي منفي دارند براي مثال مانند فرد فلجي كه ناهنجار يا جنايتكار است. در ضمن اغلب جنايتكاران داراي معلوليت نشان داده مي‌شوند چنان كه به گونه‌اي تلخ و گزنده اين امر القاء مي‌شود كه به واسطه شرارت و بدي ذاتي خود به ناتواني و معلوليت گرفتار شده‌اند. هرچند اين افراد بيش از آنكه به صورت جنايتكار به تصوير درآيند به عنوان افرادي ناهنجار مجسم شده‌اند (Longmore, 1985).

اين طرز تلقي را سال‌هاي اخير در چند مجموعه نمايشي كه در تلويزيون ايران و در ماه رمضان به نمايش درآمده‌اند به راحتي مي‌توان ملاحظه كرد. افرادي كه با وجود برخورداري از ثروت به واسطه برخي گناهان يا اعمال ضداخلاقي اينك به بيماري سخت و كشنده‌اي دچار شده‌اند يا گرفتار صندلي چرخ‌دار هستند (کمالی، 1386).

مهدی منتظر قائم، عضو هیأت‌علمی گروه ارتباطات دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران، برخوردهاي مناسبتي با معلوليت را در تلویزیون ایران، يكي از زشت‌ترين حالت‌ها از بازنمايي واقيعت‌هاي جامعه افراد معلول می‌داند .وی سبک تولید محتوا در صدا و سیما را به نحوی که صرفاً در روز جهاني افراد معلول به سراغ يك آسايشگاه رفته و افراد معلول به نمایش درمی‌آیند. درحالي كه 364 روز ديگر سال كاري براي اين گروه اجتماعي انجام نمی‌شود را يك نوع بازنمايي توريستي يا فرهيخته‌نمايي از معلولیت می‌داند وي اشاره مي كند كه این امر در حالی انجام مي گيرد كه افراد معلول در نقش يك مجري، گوينده يا خبرنگار در تلويزيون نشان داده نمی‌شوند. زمينه ورود این افراد به زندگي عادي تسهيل نمی‌شود و متأسفانه در اغلب موارد سينمايي يا تلويزيوني هيچ گاه يك فرد معلول در موقعيت يك فرد عادی به چشم نمی‌خورد. از نظر او در توليد محتوا درباره افراد معلول دچار دو نوع آفت و نقص هستيم:

1ـ توليد محتوا از سر روشنفكرنمايي، اومانيسم، جلب ترحم و موارد مشابه، اينگونه تعبير مي‌شود كه افراد معلول نيازمند نگاه خاص، توجه ديگران، دلسوزي و ترحم هستند.

2ـ در تلويزيون و سينما يا حتي مطبوعات معمولاً بازنمايي معلوليت از سر كنجاوي است. يعني نوعي توریسم اجتماعي، سوژه‌اي به نام معلوليت در قالب گزارش تصويري، محتواي مطبوعاتي، عكس، فيلم و داستان در يك آسايشگاه شكار مي شود تا کنجکاوی مخاطب برطرف گردد.

از نظر او، اين نوع انتخاب روش نظام رسانه‌اي ما را تهديد مي‌کند. افراد معلول سوژه كنجكاوي نيستند و برخورد مناسبتي با آنها براي رفع تكليف صحيح نيست.

کمالی در مقاله خود با نام «این تصویرسازی واقعیت ندارد»، می‌گوید: برخی از افراد دارای معلولیت نیز در مباحث خود، بر این گونه دیدگاه تاأکید داشته‌اند. سید محسن حسینی طاها، نویسنده و روزنامه‌نگاری که دارای معلولیت جسمی ـ حرکتی است، می‌گوید: «سخن اين است كه رسانه ملي در گام نخست بايد ما را آنگونه‌ كه هستيم، بشناسد و به جامعه بشناساند. معلول چاشني جنگ‌هاي تلويزيوني نيست كه دل اغنيا را به درد آورد تا آنها به ياري بهزيستي بشتابند و وقت مشكلات برايمان چیزی نذر كنند تا گره‌ كارشان باز شود. معلول سوژه‌اي براي فيلم‌هاي سينمايي در روزهاي ماتم و عزا نيست. معلوليت عذاب الهي نيست كه شخصيت‌هاي منفي سريال‌هاي تلويزيوني، بعد از سال‌ها انحراف و كلاهبرداري، گرفتار آن شوند. تصوير مراكز افراد معلول نبايد وسيله بازي با احساسات يك هنرمند شود تا يك سيب را به هزار برابر ارزش واقعي‌اش به نفع بهزيستي و به قيمت ضايع شدن آبروي فرد معلول خريداري کند. وقتي رسانه‌ ملي، افراد معلول را محتاج معرفي مي‌كند، چرا بايد از همشهريانم دلگير باشم كه با پول خرد به طرفم مي‌آيند؟ آنها مجري فرهنگي هستند كه رسانه به ايشان القاء مي‌کند. پرسش اينجاست كه چرا نبايد در رسانه ملي از توانايي قشر معلول سخن گفت؟ (کمالی، 1391)

فریده براتی سده، روانشناس اجتماعی معتقد است، تصویری که رسانه‌ها از فرد معلول و معلولیت در جامعه نمایش می‌دهند در سینما خیلی موفق‌تر و علمی‌تر بوده اما در صدا و سیما بسیار نامطلوب نمایش داده شده است. وی، نداشتن نگاه تخصصی به این موضوع را مشکل‌آفرین دانسته و معتقد است که تا به حال کمتر شاهد بودیم که کارگردانان و خبرنگاران رسانه، برای تولید آثار رسانه‌ای به سراغ متخصصان این امر بروند و به‌ویژه با جامعه دارای معلولیت نیز مشورت کنند. وی برچسب‌زنی و انگ‌زنی نسبت به افراد معلول را از دیگر مشکلات بازنمایی معلولیت عنوان می‌کند و در صحبت‌هایش از فیلم مرد باران به عنوان یکی از فیلم‌هایی یاد می‌کند که به موضوع معلولیت به صورت زیبا و صحیحی پرداخته است و خاطر نشان می‌کند که فاصله سینمای ایران با چنین نمونه‌هایی بسیار زیاد است[[59]](#footnote-59) (زارعی، 1388).

**2ـ 3ـ 3ـ تحلیل محتوای فیلم‌های سینمایی**

آرتور آسابرگ (استاد و محقق رشته علوم ارتباطات)، در رابطه با کاربرد روش تحلیل محتوا می‌نویسد: «تحلیل محتوا کوششی است برای آموختن چیزی در مورد مردم از طریق بررسی موضوعی که می‌نویسند یا اینکه به صورت برنامه تلویزیونی عرضه می‌کنند و یا درباره‌اش فیلم تلویزیونی می‌سازند. تحلیل‌گران محتوا بر این عقیده‌اند که الگوهای رفتاری، ارزش‌ها و نگرش‌هایی که ضمن اینگونه فعالیت‌ها معرفی می‌شوند هم بر رفتارها، ارزش‌ها و نگرش‌های کسانی که آن‌ها را می‌آفرینند تأثیر می‌گذارد و هم از آن‌ها تاثیر می‌پذیرد.» (آسابرگ، 1372)

سابقه‌ پژوهش در سینما به سال 1930 برمی‌گردد. زمانی که «تورستون» و «لیکرت» به این نتیجه رسیدند که سینما ممکن است آثار زیانباری داشته باشد؛ آثار زیانباری که هر کدام بعد کوتاه‌مدت و بلندمدت دارد (آذری، 1388).

به دليل آغاز علم تحليل محتوي در ايالات متحده آمريكا، نخستين تحليل محتواي آثار سينمايي نيز در اين كشور به انجام رسيده است هدف از تحليل محتوا شناخت هر چه بيشتر نفوذ ارتباطي تصاوير بر روي مخاطبان مي‌باشد. اكثر محققان در دهه 30 ميلادي بر اين عقيده بودند كه تحليل محتواي زماني انجام گرفت كه جامعه امريكا با يكي از عميق‌ترين بحران‌هاي اخلاقي، اجتماعي و اقتصادي خود مواجه بود كه آن موضوع گسترش بزهكاري جوانان بود و گمان مي‌رفت كه سينما به عنوان يك وسيله ارتباطي سرگرم‌كننده، بيش از هر چيز مسئول چنين رفتاري در جوانان است (آذری، 1377).

پژوهش‌هاي انجام گرفته در زمينه تحليل محتواي آثار سينماي در ايران، از سهميه بسيار كمي برخوردار است و به زبان ساده‌تر مي‌توان گفت، هيچ گروه تحقيقي يا تیم پژوهشی، تا کنون فیلم سینمایی خاصی را از جنبه این روش مورد بررسی قرار نداده است و این روش تنها در محدوده بعضی از فیلم‌های ایرانی توسط چند تن از دانشجویان در بعضی از دانشگاه‌های ایران به صورت پراکنده به کار گرفته شده است.

غلامرضا آذری، علل كم‌توجهي به تحليل محتوي آثار سينمايي را اين چنين بر مي‌شمرد: «اساساً در زمينه ديگر وسايل ارتباط جمعي به غير از سينما اين روش در ايران بسيار مورد توجه بوده است اما اينكه چرا به رسانه سينما در اين باره اهميت كمتری داده شده است، شايد يكي از دلايل آن عدم وجود يك الگوي پژوهشي ـ علمي صحيح در اين راه است.» (همان منبع)

غلامرضا آذری تاریخ پژوهش‌های سینمایی را حرکتی می‌داند از روش‌های کمی به سوی روش‌های کیفی و از سوی روش‌های کیفی به سمت روش‌های ترکیبی. وی معتقد است که در ایران نیز می‌توان گفت که 20 تا 25 سال است که به طور ناخودآگاه و ناهوشیار رویکرد کیفی در تحقیقات آغاز شده است.

وی معضل مطالعات سینمایی در ایران را یک پیش‌داوری مشخص و متفاوت با سوگیری در آخر همه پایان‌نامه‌های سینمایی می‌داند و معتقد است محقق سینما، پایان‌نامه را همان طوری به پایان می‌برد که دوست دارد و این موضوع با مهارت خاصی هدایت می‌شود که در اکثر پایان‌نامه‌های سینمایی فعلی مشهود است. او، عدم انعکاس نتایج پایان‌نامه‌ها در سیاست‌های عمومی، ساخت فیلم‌ها و نوشتن فیلم‌نامه‌ها را مشکل دیگری در زمینه مطالعات سینمایی ایران می‌داند (آذری، 1388).

**2ـ 4ـ پیشینه پژوهش**

**پژوهش‌های داخلی**

با توجه به اینکه روند علمی تحلیل محتوا در ایران پیشینه زیادی ندارد و از سوی دیگر پژوهش‌های اجتماعی مرتبط با موضوع معلولیت نیز مورد بی‌توجهی قرار گرفته است به طبع تحلیل محتوای سینمای معلولیت نیز از این قاعده مستثنی نیست و امری است که تا به حال به آن به صورت علمی پرداخته نشده است. اما در خصوص پیشینه تحقیقات در حوزه معلولیت و رسانه به صورت عام و تحلیل محتوای رسانه‌ها به صورت خاص، در خارج از کشور، می بایست اذعان داشت که کتاب‌ها و مقالات متعددی وجود دارد و کارهای ارزنده‌ای انجام گرفته است.

**پژوهش‌های خارجی**

بث هالرا و همکارانش معتقدند اگرچه سالیان درازی است که معلولیت مترادف با تراژدی، رنج و ضعف در اذهان عمومی است، جنبش حقوق افراد معلول در حال مبارزه برای ارائه درک درست‌تر و مناسب‌تری از این کلمه در افکار است از این رو طی تحقیقی که آنان بر روی 2 روزنامه نیویورک تایمز و واشنگتن پست در سال‌های 1990، 1995 و2000 (یعنی از سال تصویب قانون افراد معلول آمریکا تا 10 سال بعد از آن) انجام داده‌اند تا تأثیرات این جنبش را بر روی نحوه بازنمایی معلولیت بررسی کنند به این نتیجه رسیده‌اند که برچسب‌زنی به افراد معلول در این رسانه‌ها بهبود یافته است ولی هنوز رسانه‌ها حقوق معلولیت، لفظ‌گذاری و ادبیات صحیح آن را نشناخته‌اند و با آن فاصله دارند (Haallera et al, 2006).

لارنس کارتر لانگ در سال 2005 در مقاله خود با عنوان آیا مردن بهتر از معلولیت است؟ دو فیلم سینمایی دریای درون[[60]](#footnote-60) و کودک ملیون دلاری[[61]](#footnote-61) را با موضوع خودکشی نقش اول فیلم که دارای معلولیت است، مورد مطالعه و بررسی عمقی قرار داده است (Carter-Long,2005).

سفران، در تحقیقات کمّی خود به این نتیجه رسید که تعداد فیلم‌های برنده جایزه اسکار با موضوع معلولیت از در دهه 1970 به 43% در دهه 90 رسیده است. (safran, 1998a)

بیرد و پایپس، در نمونه 287 تایی از فیلم‌هایی که بررسی کردند به این نتیجه رسیدند که  شخصیت‌های این فیلم‌ها دارای معلولیت بودند. (Byrd & spipes, 1981)

بیرد و الیوت ،در تحقیق مشابهی که در سال 1985 انجام دادند 1051 فیلم را بررسی کردند و نتیجه این بود که () فیلم‌ها شامل 154 شخصیت دارای معلولیت بودند که اکثر آنها را افراد معلول ذهنی و روانی تشکیل می دادند.

این دو تن در سال 1988 تحقیقات بیشتری انجام دادند تا دریابند که غالبا چه تعداد شخصیت دارای معلولیت در فیلم‌های بلند حضور دارند در 136 فیلم نمایش داده شده 177 شخصیت دارای معلولیت وجود داشت که باز هم اکثر آنها را افراد دارای معلولیت روانی تشکیل می‌داد (حدود 42% ، معلولیت حسی 14%، اختلالات عصبی عضلانی و بیماری های قلبی10% و عقب‌ماندگی ذهنی 3%) (Byrd & Elliot, 1985)

 سفران، نیز به نتیجه مشابهی رسیده بود مبنی بر اینکه از میان فیلم‌های برنده جایزه اسکار با موضوع معلولیت، بیشترین تعداد را معلولیت روانی به خود اختصاص داده بود.

بایرد (1989)، ویژگی‌های خاص شخصیت‌های دارای معلولیت مثل داشتن نقش اصلی یا فرعی، جنسیت، عادی بودن شخصیت و یا جذابیت آن، قربانی یا قهرمان فیلم بودن، عضویت در خانواده، روابط اجتماعی، طبقه اجتماعی، وضعیت اشتغال، رده سنی و نوع معلولیت را در فیلم‌ها مورد بررسی قرار داد. 67 شخصیت دارای معلولیت در 53 فیلم از 302 فیلم بررسی شده وجود داشت. بایرد نتیجه گرفت فرد دارای معلولیتی که معمولاً نقش اصلی را برعهده گرفته بود غالباً جنسیت مردانه داشت، از نظر فیزیکی وابسته و دارای شخصیت غیرعادی و قربانی ولی از نظر اجتماعی با شخصیت دیگر فیلم مرتبط بود از طبقه متوسط بدون شغل و میانسال بود (Byrd, 1989)

پس از انجام این نوع تحقیقات کمّی، تحلیل محتوای آثار سینمایی بر مبنای کلیشه‌هایی که در رابطه با افراد معلول وجود دارد، مرسوم شده است. کلیشه‌هایی که رسانه نیز با بازتولید آن به نگرش‌های نادرست نسبت به این افراد دامن می‌زند.

محققانی مانند روندا بلک (2007) تحقیقات و تحلیل محتوای در فیلم‌های سینمایی را بر مبنای همین کلیشه‌ها و وجود یا عدم وجودشان در فیلم‌های سینمایی به انجام رسانده‌اند. وی در پژوهش خود تحت عنوان قربانیان و فاتحان: بازنمایی معلولیت جسمی در پرده نقره‌ای، 18 فیلم سینمایی را از منظر کلیشه‌سازی و همچنین نحوه انعکاس شخصیت افراد دارای معلولیت فیلم‌ها را مورد بررسی قرار داده است.

در این فصل نویسنده تلاش کرده است که در کنار تاریخچه معلولیت و سینما، تعاریف موجود از معلولیت و نگرش‌های تاریخی نسبت به این امر را ذکر کند و همچنین تلاش‌های جامعه دارای معلولیت برای احقاق حقوق و تغیر ادبیات این حوزه را که دست آورد فعالین این حوزه بوده است را  یادآور شود تا خوانندگان اطلاعات مربوطه و لازم را کسب کنند. در رابطه با الگوهای معلولیت که پژوهش حاضر بر مبنای آن انجام گرفته است، محقق، بر اساس نظریه الیور و تقسیم‌بندی او از الگوهای معلولیت به دو مدل فردی و اجتماعی اقدام کرده و این نوع تقسیم بندی را شالوده کار خود قرار داده است. در واقع الگوی اجتماعی معلولیت همان الگوی حقوقی در مطالعات معلوليت آمریکا است و در مطالعات معلوليت انگليس با عنوان الگوي اجتماعي مشهور است. در این تحقیق میزان انعکاس کلیشه‌ها در فیلم‌ها نیز بر اساس هفت کلیشه رایج از معلولیت طبق نظر نلسون (1996) تعیین و بررسی خواهد شد.

**منابع و مآخذمنابع فارسی**

**1ـ** آذری، غلامرضا (1377). "کاربرد تحلیل محتوادر سینما"، ***پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی***، رسانه، سال 9، شماره 2

<http://www.ensani.ir/storage/Files/20120326171315-3043-376.pdf>

**2ـ** آذری، غلامرضا (1388). گفتگو با دکتر غلامرضا آذری، روش شناسی مطالعات سینمایی

<http://www.hccmr.com/news-790.aspx>

3ـآسابرگ، آرتور (1372). ***روش‌های پژوهش رسانه‌ها***، ترجمه محمد حافظی، تهران: انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه‌ها، چاپ اول**.**

**4ـ** باختر، احمد (1386). ***حقوق معلولان در قوانین ایران***، تهران: جنگل جاودانه

5ـ بشیر، حسین (1385). ***تحلیل گفتمان: دریچه ای برای کشف ناگفته‌ها***. تهران: مرکز تحقیقات دانشگاه امام صادق(ع).

6ـ پورنجف، محمد (1386). ترجمه ***کنوانسیون حقوق افراد معلول***، سایت اداره حقوق بشر وزارت امورخارجه.

<http://www.unic-ir.org/hr/hr39.pdf>

7ـ حاجیلو، حسین علی(1383). "معرفی روش‌های تحلیل داده‌های کیفی با تأکید بر روش تحلیل محتوا"، ***فصلنامه مدیریت فردا***

8ـحسینی، نگین (1391). "اقلیت نامرئی در رسانه‌های غالب"، ***ماهنامه مدیریت ارتباطات***

9ـحسینی، نگین (1389). "نقش رسانه‌ها در خلق تصاویر معلولیت"، ***آرشیو سایت تحقیقات و مطالعات همشهری***

10ـرجبی، زهره (1388). ***بازنمایی رسانه‌ای،*** سایت مرکز تحقیقات صدا و سیمای جمهوری اسلامی ایران**.**

<http://www.rcirib.ir/viewnews.asp?id=2455>

11ـ عبداللهی، رضا (1386). "تذکاری بر کنوانسیون جهانی حقوق معلولین"، پژوهش، ***خبرگزاری ایرنا***

12ـ کمالی، محمد (1391). "این تصویرسازی واقعیت ندارد"، ***ماهنامه مدیریت ارتباطات***، ص 26

13ـ كمالي، محمد (1383). "ناتواني و حقوق بشر"، ***فصلنامه رفاه اجتماعي***، سال سوم، شماره سيزدهم، تهران: دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي.

14ـ کمالی، محمد(1386). "رسانه و ناتوانی(معلولیت)"، ***فصلنامه پژوهش‌های ارتباطی***، شماره 49

15ـ کوثری، مسعود (1387). ***تحلیل کیفی در علوم سیاسی***، دانشگاه تهران: دانشکده علوم اجتماعی

16ـ مجموعه گفتارهایی در باره رسانه و معلولیت (1388). روابط عمومی سازمان بهزیستی کشور

17ـ محسنی، منوچهر (1386). "بررسی در جامعه‌شناسی فرهنگ ایران"، **پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات**

**18ـ** محمودی، حسین (1388). "نقدی بر نظریه خرافی ارتباط گناه با معلولیت"، ***روزنامه اعتماد*** 27/2/88

19ـ مصفا، نسرین(1381). "اقدامات بین‌المللی در حمایت از حقوق افراد دارای معلولیت"، ***دانشکده حقوق و علوم سیاسی***، شماره 58

20ـ مظفری، افسانه (1388). "تحلیل محتوای فیلم دو زن"، ***پژوهش‌نامه علوم اجتماعی***، سال سوم، شماره دوم.

<http://www.sid.ir/fa/ViewPaper.asp>

21ـ مشکوه، سید حمید (1385). "محتوا در فیلم"، ***رواق هنر و اندیشه***، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی پرتال جامع علوم انسانی، شماره 52، صص 55-54

<http://www.ensani.ir/storage/Files/20120326165624-3026-5.pdf>

22ـ ميرخاني، مجيد (1378) **مباني توانبخشي**، تهران: دانشگاه علوم بهزيستي و توانبخشي.

23ـ نباتی، نگار (1389). **اشخاص دارای معلولیت در نظام بین المللی حقوق بشر**، تهران: مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های حقوقی شهردانش

24ـ همدانچی، آریا (1386). ***کنوانسیون جهاني حقوق افراد داراي ناتواني***، تهران: فصلنامه حمايت سبز، شماره هفتم.

25. <http://www.sourehcinema.com/Title/Title.aspx?id=138406070010>

26. <http://www.cinemaema.com/module-pagesetter-viewpub-tid-26-pid-7746.html>

منابع انگلیسی

1. Black, Rhonda S. (2007) *Victims and Victors*: Representation of Physical Disability on the Silver Screen, Research & Practice for Persons with Severe Disabilities, Vol. 32, No. 1, pp 66–83
2. Bond, B. (2008) *The Invisible Minority*: Portrayals of Visible Physical Disability on Children’s Television Programming; Paper presented at the annual meeting of the NCA 94th Annual Convention, TBA, San Diego.
3. Byrd, E. K. (1989). *A study of film depiction of specific characteristics of characters with disability in film*. Journal of Applied Rehabilitation Counseling, 20, 43Y44.
4. Byrd, E. K., & Elliot, T. R. (1985). *Feature films and disability: A descriptive study. Rehabilitation Psychology*, 30, 47Y51.
5. Carter, L. L (2005, March) *better dead than disabled*?
6. *Convention on the rights of the persons with disabilities* (2007) Geneva, ohchr available at:

[www.ohchr.org/English/about/publications/docs/exclusion equality disabilities.pdf](http://www.ohchr.org/English/about/publications/docs/exclusion%20equality%20disabilities.pdf)

1. Disability and Rehabilitation WHO Action plan 2006-2011, (2005) Disability and Rehabilitation (DAR) Team. World Health organization: Geneva
2. Disable People International site:

<http://www.dpi.org/lang-en/search/results?q=disability+definition&Submit=Go>

1. disabled-world site:

<http://www.disabled-world.com/definitions/disability-models.php#ixzz1kPnVbPAH>

1. Internet Movie Data base Site:

<http://www.imdb.com/>

1. Goodley, D. (2011) *Disability Studies*: an Interdisciplinary Introduction. Sage publication, Chapter 1
2. Glossary *list of definitions and explanations of the Models of Disability in society today (2010),* Disabled world. Available at: <http://www.disabled-world.com/definitions/disability-models.php#ixzz1kPnVbPAH>
3. Hallera, B. (2006,January) *Media labeling versus the US disability community identity*: a study of shifting cultural language Disability & Society Vol. 21, No. 1, January 2006, pp. 61–75
4. Helander, E. (1996) *Prejudice and dignity*. UNDP. New York. Chapter 5
5. Jaeger, P. T. & Bowman, C. A. (2005) *Understanding disability*: Inclusion, Access, Diversity, and Civil Rights, Chapter 9, p.104
6. Klobas, L. E. (1988) *Disability drama in television and film*. Jefferson, NC: McFarland
7. Longmore, p. k. (1985) *Screening stereotypes*: Images of Disabled people. Social policy, 16, 31-37
8. Media Guide Lines for the portrayal of disability ILO, (2010) Available online at:

 [www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---.../wcms\_127002.pdf](http://www.ilo.org/wcmsp5/groups/public/---.../wcms_127002.pdf)

1. Morris, J. (1991) *Pride Against prejudice*: Transforming Attitude to Disability. The waren's press LTD.
2. Norden, M. E (1994) *The cinema of isolation*: A history of physical disabilities in the movies. New Brunswick, NJ: Rutgers University Press
3. Oliver, M. (1995) *Understanding disability from theory to practice*. The University of Greenwich St. Martin's Press, New York
4. Oliver, M. (1990, July) *the individual and social model of disability*. Paper presented at Joint Workshop of the Living Options Group and the Research Unit of the Royal College of Physicians
5. Safran, S. P. (1998b) *Disabled persons Portrayals*. Exceptional Children Publisher, Source Volume: v64 Source Issue: n2.
6. Safran, S. P. (2001) *Movie Images of Disability and War*: Framing History and Political Ideology, Remedial and Special Education. Available online at:

<http://rse.sagepub.com/cgi/content/abstract/22/4/223>

1. Safran, S. P. & Educ, j. (1998a) *The First Century of Disability Portrayal in Film* : An Analysis of the Literature, THE JOURNAL OF SPECIAL EDUCATION VOL. 31/N0. 4/1998/PP. 467-479 Available online at:

<http://sed.sagepub.com/content/31/4/467>

1. Safran, S. P. (1998a). *Disability portrayal in film: Reflecting the past*, directing the future. Exceptional Children, 64, 227Y238.
2. Schuchman, J. S. (1988) *Hollywood speaks*: Deafness and the film entertainment industry. Champaign, IL: University of Illinois Press.
3. [Schwartz, D](http://www.eric.ed.gov/ERICWebPortal/search/simpleSearch.jsp?_pageLabel=ERICSearchResult&_urlType=action&newSearch=true&ERICExtSearch_SearchType_0=au&ERICExtSearch_SearchValue_0=%22Schwartz+Diane%22) . (2010) *Dispelling Stereotypes:* Promoting Disability Equality through Film, Disability & Society, v25 n7 pp841-848.
4. Sticker, j. H. (2000) *A History of Disability*. University of Michigan Press, USA. P.30.
5. Shapiro, J. (1993) No pity. People with disabilities forging a new civil rights movement (New York, times books/Random House). Available online at:

<http://www.brandeis.edu/provost/diversity/texts/diversitypdfs/No_Pity.pdf>

1. Takamin, Y. (2006) *History of the Global Disability Movement,* Available online at:

<http://www.jicafriends.jp/leaders/pdf/l2007lecture1105.pdf>

1. UN enable site:

<http://www.un.org/disabilities/default.asp?navid=22&pid=109>

1. Vehmas, S. (2004, January) *Dimensions of disability*. Cambridge Quarterly of Healthcare Ethics, Volume 13, Issue 01 / pp 34- 40 available at:

<http://journals.cambridge.org/abstract_S0963180104131071>

1. http://www.mediaanddisability.org/presentacion.html
2. <http://www.disaboom.com/television/disability-characters-on-tv-whos-getting-it-and-whos-missing-the-mark>
3. Michigan Disability Rights Coalition:

http://www.copower.org/models-of-disability.html

1. . Union of the Physically Impaired Against Segregation (UPIAS) [↑](#footnote-ref-1)
2. . Impairment [↑](#footnote-ref-2)
3. . Disability [↑](#footnote-ref-3)
4. . Disabled People’s International (DPI) [↑](#footnote-ref-4)
5. . Impairment [↑](#footnote-ref-5)
6. . International Classifacation of function [↑](#footnote-ref-6)
7. . people first [↑](#footnote-ref-7)
8. . Handicap proffessor [↑](#footnote-ref-8)
9. . Multi-culturalism [↑](#footnote-ref-9)
10. . Equalization Opportunities [↑](#footnote-ref-10)
11. . World Program of Action [↑](#footnote-ref-11)
12. . Disabled People Organization [↑](#footnote-ref-12)
13. . Disability Models [↑](#footnote-ref-13)
14. . Moral Model [↑](#footnote-ref-14)
15. . Medical Model [↑](#footnote-ref-15)
16. . Naido [↑](#footnote-ref-16)
17. . Linton [↑](#footnote-ref-17)
18. . Sherry [↑](#footnote-ref-18)
19. . normality [↑](#footnote-ref-19)
20. . Social Model [↑](#footnote-ref-20)
21. . Paradigmatic leap [↑](#footnote-ref-21)
22. . exclusion [↑](#footnote-ref-22)
23. . Disable People Organization [↑](#footnote-ref-23)
24. . Disability Rights Model [↑](#footnote-ref-24)
25. . Handicap [↑](#footnote-ref-25)
26. . Individual Model [↑](#footnote-ref-26)
27. . Charity Model [↑](#footnote-ref-27)
28. . Clinical Model [↑](#footnote-ref-28)
29. . Representation [↑](#footnote-ref-29)
30. . Richard dayer [↑](#footnote-ref-30)
31. . The Hunchback of Notre Dame -1923 [↑](#footnote-ref-31)
32. . Dr. Jekyll and Mr. Hyde - 1931 [↑](#footnote-ref-32)
33. . Rain Man - 1988 [↑](#footnote-ref-33)
34. . Coming home -1978 [↑](#footnote-ref-34)
35. . Ableism [↑](#footnote-ref-35)
36. \* شيوه‌اي براي پايان دادن به زندگي بيماران لاعلاج است كه براي رهايي آنان از رنج كشيدن، بدون درد يا با دردي كم اعمال مي‌شود. [↑](#footnote-ref-36)
37. . Fake Beger [↑](#footnote-ref-37)
38. . The men - 1950 [↑](#footnote-ref-38)
39. . Coming home - 1978 [↑](#footnote-ref-39)
40. . The best years of our lives - 1946 [↑](#footnote-ref-40)
41. . Frankenstein - 1931 [↑](#footnote-ref-41)
42. . McCarthy [↑](#footnote-ref-42)
43. . The Stratton Story - 1949 [↑](#footnote-ref-43)
44. . Tell me That You Love Me Junie Moon - 1970 [↑](#footnote-ref-44)
45. . civilian superstar [↑](#footnote-ref-45)
46. . The Other Side of the Mountain - 1975 [↑](#footnote-ref-46)
47. . Apocalypse now - 1979 [↑](#footnote-ref-47)
48. . Coming Home - 1978 [↑](#footnote-ref-48)
49. . Born on the Fourth of July - 1989 [↑](#footnote-ref-49)
50. . Children of a lesser God - 1986 [↑](#footnote-ref-50)
51. Marlee Matlin [↑](#footnote-ref-51)
52. . The Heart is a Lonely Hunter - 1968 [↑](#footnote-ref-52)
53. . Deliverance - 1918 [↑](#footnote-ref-53)
54. . Blues for Lovers - 1966 [↑](#footnote-ref-54)
55. . wooden stare [↑](#footnote-ref-55)
56. . Sweet Innocent [↑](#footnote-ref-56)
57. . Charlie Chaplin's City Lights [↑](#footnote-ref-57)
58. . Wait Until Dark - 1967 [↑](#footnote-ref-58)
59. . برای مطالعه بیشتر به کتاب مجموعه گفتارهایی در باب رسانه و معلولیت مراجعه کنید. [↑](#footnote-ref-59)
60. . Sea inside [↑](#footnote-ref-60)
61. . Million dollar baby [↑](#footnote-ref-61)